

# تا آخر استقامیم

تقاوم الی الابد

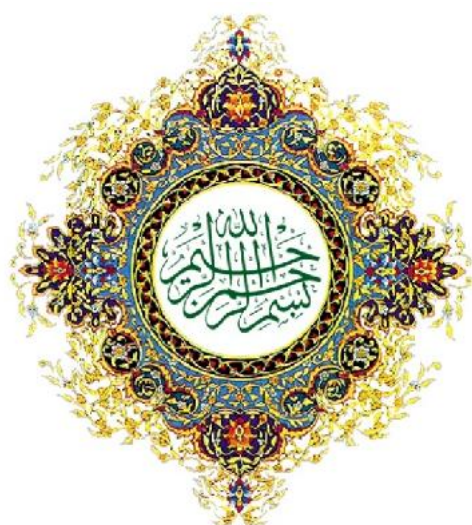
WE STAND UP TO END

ویژه نامه سفر مقام معظم رهبری  
به شهر مقدس قم - مهر ماه ۸۹





جانم فدای رهبر  
MY LIFE DEVOTED TO  
THE LEADER  
السلام عليك يا امام خامنه





## فهرست مطالب

### مقدمه واجب‌تر از واجب ..... ۱

#### بخش اول رهبر انقلاب از نگاه مراجع، شخصیت‌ها و یاران

### رهبر انقلاب در اندیشه بزرگان ..... ۱۱

۱۱..... امام خمینی (ره)

۱۳..... آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)

۱۳..... آیت الله العظمی اراکی (ره)

۱۴..... آیت الله العظمی بهجت (ره)

۱۴..... آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره)

۱۴..... آیت الله العظمی نوری همدانی

### دیدگاه برخی شخصیت‌های داخلی و خارجی در مورد مقام معظم رهبری ..... ۱۵

۱۵..... وجود ایشان برای آینده موجب امیدواری است

۱۶..... فقط خدا را شکر کنیم

۱۶..... مردی خدایی و امتحان داده

۱۷..... کسی که دنیا شکارش نکرده

۱۷..... در بی رغبتی به مقام و منصب دنیا هم پای ندارد

۱۷..... سیاستمدارتر و باهوش‌تر از همه سیاست مداران عالم

۱۸..... کاش ایشان دبیر کل سازمان ملل بودند

۱۹..... تمام ویژگی‌های حضرت مسیح را در ایشان دیدم

۲۰..... آمریکا و اسرائیل مغلوب بصیرت آیت‌الله خامنه‌ای

۲۲..... فرزانش طمأنینه و اعتماد را در وجود دل وفاداران به اسلام می‌کارد

### اخلاق و منش عملی رهبر انقلاب ..... ۲۲

۲۲..... دخترم، تو فرزند اسلام، امیرالمؤمنین و اهل بیتی، پس...

- جاری شدن اشک از چشمانش در هنگام استماع تلاوت قرآن..... ۲۳
- من صفر و هیچ هستم..... ۲۳
- بخش ثابت دعای قنوت شهید..... ۲۴
- دیگر نیازی به تلاش شما نیست!..... ۲۴
- شما به منزل بروید، این غذا از بیت المال است..... ۲۵
- انگشترتان را برای یادگاری به من بدهید..... ۲۵
- خودت را آماده کن که مهمان عزیزی داری..... ۲۶
- رو پای صادق..... ۲۷
- زندگی شما با زندگی ما متفاوت است..... ۲۷
- حضرت امام به من گفتند که امشب می آیی..... ۲۸
- طلبه‌های ما را از دست ما نگیر..... ۲۹
- اگر این خون‌های پاک و خانواده شهدا نبودند عمامه بر سر ما نبود..... ۲۹
- سخنان عاشقانه رهبر انقلاب با یک خانواده شهید..... ۳۰

#### بخش دوم چشم انداز حوزه از دیدگاه مقام معظم رهبری

- حوزه علمیه از نگاه رهبری..... ۳۷
- حال و آینده حوزه علمیه..... ۳۸
- کلیات..... ۳۸
- «حفظ، ترمیم و بالندگی»؛ سه سطح عمده از وظایف حوزه..... ۳۸
- موفقیت حوزه در سطح «حفظ»..... ۳۸
- شاخص اصلی سطح «ترمیم»..... ۳۹
- رمز «بالندگی» حوزه..... ۳۹
- دو اشکال اساسی حوزه..... ۳۹
- عقب ماندن از زمان..... ۳۹
- عدم استفاده بهینه از استعداد انسانی..... ۴۰



#### نارسایی‌های حوزه ..... ۴۱

«عدم گسترش متناسب کمی روحانیت» در داخل و خارج ..... ۴۱

عدم گسترش محتوایی حوزه ..... ۴۱

عدم گسترش در نشر و تبلیغ ..... ۴۱

#### علل نارسایی‌های حوزه علمیه ..... ۴۲

اول، عدم گسترش «فقه» به عرصه‌های نوظهور اجتماعی ..... ۴۲

دوم، عدم گسترش علم کلام ..... ۴۳

سوم، نارسایی در امر تبلیغ ..... ۴۳

مخالف با دولتی شدن حوزه‌ها ..... ۴۵

#### راهنم‌دها و راه کارها ..... ۴۵

اولاً؛ پذیرش کاستی‌ها در حوزه ..... ۴۵

ثانیاً؛ تحریک اراده‌ها برای شناختن آسیب‌ها ..... ۴۵

ثالثاً؛ بیدار کردن روح کار در جوانان حوزه ..... ۴۶

رابعاً؛ سازمان‌دهی و مدیریت در دو سطح «اداری و جهادی» ..... ۴۶

خامساً؛ ایجاد فضای باز در عرصه‌ی علوم «عقلی و نقلی» ..... ۴۷

سادساً؛ ایجاد تغییر اساسی در کتب درسی ..... ۴۷

سابعاً؛ تأسیس رشته‌های مستقل علمی ..... ۴۸

ثامناً؛ آموزش اجباری زبان بیگانه ..... ۴۸

تاسعاً؛ تفکیک «سطح علمی» طلاب، براساس «اهداف» مشخص ..... ۴۸

#### مخاطبان اصلی مطالب طرح شده ..... ۴۹

ضرورت برگزاری همایش‌های کارشناسی - علمی ..... ۴۹

چکیده سخنرانی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۶ در جمع نخبگان حوزه علمیه ..... ۵۱

ضرورت پی‌گیری و تحقق «دیدگاه‌های اصلاحی» در حوزه ..... ۵۱

«چیستی فردای حوزه» در گرو «چگونگی عملکرد امروز» ..... ۵۱

نقش «آینده نگری»، در ایجاد «تحول» در وضع موجود ..... ۵۲

- «دنیای آینده»، کاملاً متفاوت با «دنیای امروز» در توسعه‌ی علمی ..... ۵۲
- «تحول» اجتناب ناپذیر و «مدیریت تحول» عامل حیات و بالندگی ..... ۵۲
- «تحول»؛ یعنی به روز شدن «ساختارها» و تکامل «برنامه‌ها» ..... ۵۳
- «استقلال مدارک حوزوی»؛ نمونه‌ای از مدیریت تحول ..... ۵۳
- تغییر «محتوای آموزشی» با رویکرد درک مطلب ..... ۵۳
- لزوم حفظ «مایه علمی» در هنگامه‌ی تحول آموزشی ..... ۵۴
- تکمیل حلقه‌ی «مدیریت» در کنار فرآیند «برنامه ریزی راهبردی» ..... ۵۴
- «سیاست گذاری و ترسیم چشم انداز» دو وظیفه مهم شورای عالی حوزه ..... ۵۵
- تقویت «ایجاد بدنه کارشناسی حوزوی» بخشی از وظایف شورای عالی حوزه ..... ۵۵
- تاسیس شورای برنامه ریزی آگاه از علم روز، از وظایف «نهاد مدیریت حوزه» ..... ۵۵
- «آمارگیری و نظام ارزشیابی» از لوازم سازمان دهی ..... ۵۵
- لزوم «آزاد اندیشی علمی» و فرهنگ‌سازی نسبت به آن ..... ۵۶
- ملاحظه‌ی منزلت اجتماعی فضلاء با تشکیل «هیات‌های علمی» در سطوح مختلف ..... ۵۶
- لزوم انتقال تجارب «مدیران مدارس» به یکدیگر ..... ۵۶
- «تعامل حوزه و نظام اسلامی»، در گرو مدیریت تحول ..... ۵۷
- لزوم تاسیس «موسسه‌ی آموزشی تبلیغات بین الملل» ..... ۵۷
- اهمیت منبر و تربیت مبلغ ..... ۵۸



## واجب‌تر از واجب

با جرات می‌توان گفت که بشر امروز با جهانی ناسالم و خالی از معنویات روبروست که در پی آن، زندگی خود را به صورت رنج آور و ناامیدانه می‌گذرانند این معضل، حاصل توسعه‌ی غربی است که سبب جنگ‌های خانمان‌سوز و از هم گسیختگی ارزش‌های خانواده و جامعه و نیز سست گشتن مبانی مستحکم آن، از جمله اصالت و کنش و رفتار و منش خانوادگی و اجتماعی شده است. در توسعه‌ی فوق، آنچه خدا می‌خواهد، نیست و آنچه را انسان بی‌خدا خریدار آن است، به وفور یافت می‌شود. تأمین منافع اقتصادی و افزایش ثروت و فریگی بی‌خدایان دنیا زده و هرگونه کسب سود و سرمایه عمده‌ترین مشخصه‌ی توسعه و تمدن زیور است.

از این‌رو، تغییر ماهوی فرهنگ جوامع بشری به نفع توسعه‌ی پیش گفته است که دقیقاً از سوی منادیان آن پیگیری می‌شود و با خدا و تعالیم ادیان ابراهیمی و الهی هیچ‌گونه سنخیتی ندارد. هر قدر پیشرفت و توسعه‌ای از این دست حاصل می‌شود، درد و رنج بشر نیز افزایش می‌یابد که فساد و تباهی انسان‌ها از مهم‌ترین آثار و پیامدهای آن است.

در حقیقت، بررسی واقعیت دنیای امروز، ظلم و بی‌عدالتی، فساد در اخلاق، روابط اجتماعی و فرهنگی و بی‌هویتی را بیشتر به ما می‌شناساند. شرک و بت‌پرستی و برده‌داری، آن‌هم به‌شکل جدید و بسیار مهلک‌تر از گذشته، سبب آزدگی انسان‌ها گشته و در دنیای انسان‌های ناآگاه و دور از معنویات و مفهوم و اصالت دینی، تاثیر بسزایی کرده است. خمیرمایه و سازه‌ی اصلی تمدن فوق را حاکمیت تفکر بت‌پرستانه و شرک آلود و دنیا‌گرایانه غربی تشکیل داده است. بنگاه‌ها و شرکت‌های بزرگ غربی، که زاینده‌ی از این‌گونه از جهان‌بینی است، مظلومان و مستضعفان جهان را قربانی منافع و آرزوها و کبر و خودخواهی‌های خود کرده است. بنابراین، بشر بیش از

گذشته برده‌ی توسعه رو به رشد و فرهنگ و تمدن غربی‌ها شده است که البته بویی از خدا و روحانیت نبرده‌اند.

با این وصف، در عرصه فرهنگ مبتنی بر تمدن غربی، سعادت بشر با دنیای بریده از دین جهان غرب کاملاً، رنگ باخته و همواره در حال فروپاشی و ناپدید شدن است. بشر با مفاهیم دینی در جهان معاصر و حاکمیت مطلق و بی‌رقیب علوم تجربی و دنیوی با اکتشافات حیرت انگیز آن هر چه بیشتر به بیراهه رفته و کلید سعادت خود را گم کرده و هر روز یأس و ناامیدی بیشتری بر او سایه افکنده است.

دنیا و تمدن سکولار غربی، متفکران و مصلحان غربی را هم به ستوه آورده و آنان را وادار کرده است که به ناکارآمدی روش‌های تمدن غرب اقرار کنند. آنان به خوبی احساس کرده‌اند که اداره دنیای آنان دچار بیماری‌های ناعلاج و اشکالات بسیار است، چرا که ظلم و بی‌عدالتی و بی‌اخلاقی بر اغراض و راهبردهایشان حاکمیت مطلق پیدا کرده است.

پیامد توسعه و تمدن آنان کشتار سیاهپوستان بومی سرزمین‌های اشغالی و تشکیل دولت غاصب صهیونیستی در قلب جهان اسلام و نیز کشتار فلسطینیان و مسلمانان در سایر نقاط جهان است. انصاف و عدالت و منطق و برابری و برادری و انسانیت از این تمدن و فرهنگ رخت بر بسته و فقط اندیشه استعماری و استثمارگری جدیدی بر آن حاکمیت مطلق یافته است. اندیشه‌هایی که طی سالیان سال مدعی بود که دنیای آنان با این نوع تمدن به‌نیکی ساخته می‌شود و راه سعادت و رستگاری بر روی آنان گشوده خواهد شد، اما پس از اندک غفلتی یا تغافل افیونی دریافتند که نه تنها سعادت ترسیم شده و خیالی آنان موهومی بیش نیست، بلکه آن اندک‌اخلاق و سرمایه‌های معنوی کم‌مایه‌ی خود نیز در زیر غلم فریبکارانه‌ی دموکراسی و حقوق بشر به طور مطلق از دست رفته است.

بی تردید، زمانی که عشق و ایمان و مبانی و مفاهیم خدامحور از جامعه رخت بر بندد و به‌جای آن مفاهیم برده‌داری جدید حاکم گردد، هر چه توسعه و ترقی فزونی گیرد و علم و دانش سفره‌ی خود را بیشتر بگستراند، درد و رنج بشر نیز بیش از پیش

می‌شود. اینجاست که توسعه و پیشرفت غربی از رشد و توسعه با مفهوم اندیشه‌های مترقی و جامع‌نگر دینی متمایز می‌گردد. محور و بنیان توسعه و تمدن غربی، غارتگری و استثمار ملت‌ها به هر وسیله ممکن است و اساس تمدن و توسعه دینی را عدالت و ایمان و خیرخواهی برای نوع بشر تشکیل می‌دهد.

از این رو، صاحبان شرکت‌های کلان غربی به دنبال گسترش فرهنگ حاصل از این نوع تمدن در سراسر جهان هستند و از آن به نام «جهانی‌سازی» یاد می‌کنند تا بتوانند شیرازه‌ی جوامع دیگر و نیز ملت‌های مستقل و به قول آن‌ها «متمدن» را از هم بپاشند و در هم بکوبند. از این‌روست که برای رسیدن به اهداف و اغراض پلید خود با هر نوع عدالت‌خواهی و آزادی و آزادگی سخت مبارزه می‌کنند. در قرون گذشته، استعمارگران با لوازم و ابزار جنگی کشورها را فتح می‌کردند تا بتوانند منافع نامشروع خود را تأمین کنند. ولی امروزه حتی بدون زحمت جنگیدن، ولیکن با برنامه‌ریزی، به جنگ و مبارزه با فرهنگ‌های بومی و دینی ملت‌ها و کشورهای مظلوم می‌روند. همان چیزی که رهبر معظم انقلاب، که دیده‌بانی بصیر و هوشیار و توانای انقلاب‌اند، آن را «تهاجم فرهنگی» خواندند و تأکید کردند که «عناصر فرهنگ جامعه- هر که هستند، هر چه هستند، چه وابستگان به دانشگاه‌ها، چه وابستگان به حوزه‌های علمیه و چه دیگران- باید بدانند که امروز دشمن بیشتر همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است. من به عنوان یک آدم فرهنگی این را عرض می‌کنم، نه به عنوان یک آدم سیاسی ... در حال حاضر، کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است... امروز به نظر من، از همه خطرناک‌تر در داخل، روش‌های فرهنگی است ... آن‌طور که من احساس کرده‌ام و از مجموع کارهایی که دارد می‌شود فهمیده‌ام، این است که حمله‌ی همه جانبه‌ای سازماندهی شده است ... شعار نمی‌دهم، من این را مشاهده می‌کنم. امروز دشمن با شیوه‌ی بسیار زیرکانه در داخل، در حال انجام یک مبارزه تمام عیار فرهنگی علیه ماست... نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله دشمن است».

تهاجم فرهنگی، همانند تسلیحات جنگی، پر سر و صدا نیست و بیشتر، غفلت افیونی را القا می کند و هیاهوی آن چنانی هم ندارد و قصد و غرض دشمن، نابودی فرهنگ و ارزش های یک جامعه و یک کشور است و بسیار آرام آرام صورت می پذیرد و جوانان مؤمن را بی آنکه بفهمند، از درون می پوساند و بی هویت می کند و اینها، همه و همه، پس از آن است که در شور ابهت و اقتدار یک فرهنگ نفوذ می کند و آنها را از میان می برد.

بی شک، تمدن مادی غرب آن فرهنگ ها را نیز از بین برده است و معیار و شاخص افول و نزول تمدن ها نیز همین معنی است. لذا رهبر معظم انقلاب اسلامی می فرماید: «تهاجم فرهنگی، مثل خودِ کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سر و صداست. یکی از راه های تهاجم فرهنگی این بوده است که سعی کنند جوان های مؤمن را از پایبندی های متعصبانه به ایمان، که همان چیزهایی است که یک تمدن را نگه می دارد، منصرف کنند. همان کاری را که در اندلس در قرن های گذشته کردند. یعنی جوان ها را در عالم فساد و شهوترانی و می گساری و این چیزها مشغول کردند و این کار حال هم دارد انجام می گیرد. صدای فرو ریختن ایمان و اعتقاد ناشی از تهاجم پنهانی و زیریرکی دشمن - اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید - خدای نخواستہ آن وقتی در می آید که دیگر قابل علاج نیست. جوان جبهه رفته ی ما را اگر محاصره اش کردند، شهوت او را تحریک کردند و بعد او را به چند مجلس کشاندند، چه خواهد شد؟ وقتی تشکیلاتی وجود داشته باشد، جوان را در اوج نیروی جوانی فاسد می کنند و حالا دشمن دارد این کار را می کند. من یک وقت گفتم این ها دارند شبیخون فرهنگی می زنند. این راست است و خدا می داند که راست است، بعضی نمی فهمند. یعنی صحنه را نمی بینند. کسی که صحنه را می بیند، ملتفت است که دشمن دارد چه کار می کند و می فهمند که شبیخون است و چه شبیخونی هم هست.»<sup>۱</sup>

آری، رهبر فرزانه انقلاب، این دل روشن بینِ مکتبِ اهل بیت علیهم السلام مشخصه‌های این شبیخون فرهنگی را در عوامل زیر قابل شناسایی می‌داند:

۱. هدف، نسل جوان است؛
  ۲. ابزار آن را شامل عکس‌های مبتذل و فیلم و ماهواره و انواع فسادها و رذالت‌ها و... می‌دانند؛
  ۳. در پس پرده‌ی این ابزار و آلات، تحریکات شهوانی است؛
  ۴. قدرتِ ابتذال به قدری است که جوان‌های مومن و پاکیزه ما را نیز از بین می‌برد؛
  ۵. این تهاجم اصولاً از داخل خانه‌ها و مجالس خصوصی شروع می‌شود و حاصل آن بی‌هویتی و آفت‌زدگی است؛
  ۶. مسئله ساده‌ای نیست و فقط رویکرد آن به بدحجابی خلاصه نمی‌شود؛
  ۷. خیلی ملت‌ها هستند که قرآن و نماز هم می‌خوانند، عبادت هم می‌کنند، اما با دشمن اسلام مبارزه نمی‌کنند، بلکه دوستی هم می‌کنند و که همان خواسته‌ی حکومت‌های خودکامه است؛
  ۸. انتقام دشمن از جوانان جبهه و جنگ و نیز جوان‌ها را با هزینه‌های گزاف به ورطه لذات و شهوات گرفتار ساختن؛
  ۹. دشمن در کمین است و به هوشیاری نیاز است و نباید سرگرم دنیا شویم و در غفلت فرو افتیم؛
  ۱۰. تبلیغات دشمن در جهت نابودی نیروی کار و فکر و اندیشه و جسم و جان جوانان کشور است؛
  ۱۱. هدف دشمن فرو ریختن سازه‌های فرهنگی و اعتقادات دینی و بومی و سنتی ملت، به ویژه جوانان کشور است؛
  ۱۲. و در نهایت، «مسئله یک قشر خاص نیست، بلکه مسئله، مسئله ایران است، مسئله اسلام است، مسئله عزیزترین اندوخته‌های یک ملت است...».
- از دیدگاه ولی فقیه هوشیار ما، دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی از واجبات است، چرا که هدف سیاست‌سازان غربی و به ویژه آمریکایی‌ها از استهزای ارزش‌ها و

هنجارهای دینی و ترویج مسائل جنسی نامشروع در میان جوانان، ایجاد نوعی «آنارشسیسم فرهنگی» است و از طریق آن «سیاست بی ثبات سازی» را دنبال می کنند که به عنوان «سیاست راهبردی تهاجم فرهنگی» و با حمله به قلمروی دین و فرهنگ و اخلاق و ارزش های ملت خواهد بود.

بنابراین، به فرموده رهبر فرزانه و روشن بین انقلاب، «این جاست که مبارزه فرهنگی، مبارزه ای می شود واجب تر از واجب.»

تا دشمن نتواند به اهداف شوم خود برسد. بنابراین، زینده است که آنچه بزرگان و شخصیت های داخلی و بین المللی درباره شخصیت، اخلاص، تقوا و پرهیزکاری، تیزبینی و تیزهوشی، بی اعتنائی به دنیا و ذخائر دنیوی، آینده نگر، دانش و فرزاندگی، شجاعت، مبارزه و جوانمردی، اخلاق و منش عملی، بصیرت و دانایی، یاری مستضعفان، توانمندی، عالم به دین و دنیای مسلمانان و دیگر صفات، ایشان گفته اند، این کلام را نیز اضافه کنیم که رهبر فرزانه ای ما، خورشید آسمان ولایت و محبوب قلوب امیدوار تمامی مسلمانان و مستضعفان عالم اند و در هر کجای جهان که بنگریم، بدیل شایسته و هم سنگ او را نخواهیم یافت. آری، هم او که سکان دار کشتی مبارزه با ظلم و بیدادگری در جهان تمدن زده ی غربی معاصر است و به فرموده آن پیر سفر کرده، از سلاله ی پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از خاندان حسین بن علی علیه السلام است و بر ماست که تمام اوامر نائب بر حق حضرت بقیة الله الاعظم روحنا له فداء و هر آنچه را که گفته اند به حکم آیه مبارک «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»<sup>۱</sup> موضوع تحقیق و پژوهشی عمیق و چراغ راه خود و جامعه قرار دهیم.

پس باید رهنمودهای دلسوزانه ی رهبر معظم انقلاب آویزه ی گوش همه دردمندان عرصه فرهنگی و دینداری باشد.

این مختصر شامل دو بخش است: بخش اول درباره «رهبر معظم انقلاب از نگاه و اندیشه بزرگان و شخصیت ها و نیز خاطراتی از منش و اخلاق عملی ایشان» است و بخش دوم، شامل «چکیده ی دو سخنرانی مهم ایشان در خصوص ضرورت تحول در

ابعاد مختلف حوزه» است. به هر حال، کوشش همکاران ما در اداره همکاری‌های علمی و بین الملل پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به مریدان و فرزندان معنوی مقام معظم رهبری، مدظله العالی، تقدیم می‌گردد و پیشاپیش از نواقص احتمالی در آن پوزش می‌طلبیم و آماده‌ی دریافت هرگونه پیشنهاد سازنده و به کارگیری آن هستیم.

حبيب قهرمانی  
مدیر اداره همکاری‌های علمی و بین الملل





بخش اول

رهبر انقلاب از نگاه مراجع، شخصیت‌های یاران



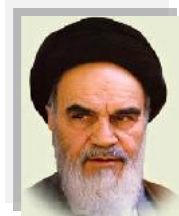


## رهبر انقلاب در اندیشه بزرگان

امام خمینی (ره)

راهنمایی دلسوز: راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید.

بزرگ شده امام: من آقای خامنه‌ای را بزرگش کرده‌ام.  
یار مستضعفان: ایشان طرفدار قشر مستضعف بوده اند.  
خطیب توانا: بویژه امثال جنابعالی که در بیان مسائل دست توانا دارید.



بازوی نظام: جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم.  
معلم در محراب: معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات می‌باشید.

**سلاله پیامبر (ص):** شما از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین بن علی (ع) هستید.

**طرفدار جدی ولایت مطلقه فقیه:** شما را چون برادری که از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جدا جانبداری می کند ، می دانم.

**نعمت خدا:** آقای خامنه‌ای را سال‌های طولانی است می‌شناسم ، ایشان یکی از نعمت‌های است که خدا به ما داده است.

**محبوب امت:** اینان با سوء قصد به شما عواطف میلیون‌ها انسان متعهد را در سراسر کشور بلکه جهان جریحه دار نمودند.

**همراه امام:** اینجانب از سال‌های قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشتیم و همان ارتباط بحمد ... تاکنون باقی است.

**متفکر و دانشمند:** اینجانب با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم جناب حجه الاسلام آقای خامنه‌ای ایده ... تعالی رای ملت را تنفیذ نمودم.

**زاهد شب و شیر روز:** ما افتخار می‌کنیم به سربازان در جبهه و پشت جبهه که شب‌ها را در محراب و روزها در راه حق تعالی بسر می‌برند.

**سرافراز در امتحانات:** چهار سال صادقانه خدمت نمود و این پس از خدماتی بود که قبل و بعد از انقلاب انجام داده بود جزاء الله، خیرا.

**مربی مسلمین جهان:** به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان ، طنین انداز است.

**عالم به دین و سیاست:** خداوند متعال افکار عمومی را برای انتخاب رئیس جمهوری عالم به دین و سیاست هدایت فرمود.

**نادره دوران:** در بین دوستان و متعهدان به اسلام مبانی اسلامی ، از جمله افراد نادری هستید.

**خوش سابقه:** جنابعالی که بحمد ... به حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید.

خورشید انقلاب: در بین دوستان و متعهدان به اسلام ... چون خورشید، روشنی می‌دهید.

سازش ناپذیر: ایشان به حکم قرآن کریم « اشداء علی الکفار رحماء بینهم » بوده‌اند.

فہیم و صالح: البته من، آسید علی آقا را صالح میدانم، و ایشان فہیم است. بلند ہمت: امید است امثال جناب عالی در مقاصد عالیہ خود پیروز و سربلند گردید. سرباز فداکار: سربازی فداکار در جہہ و جنگ می‌باشید. لایق رہبری: ایشان، برای رہبری، لیاقت دارند ( به نقل از حجہ السلام حاج احمد خمینی).

هر موقعی که شما به سفر می‌روید، من مضطرب هستم تا برگردید. خیلی سفر نروید!

#### آیت اللہ العظمی گلپایگانی (ره)

تضعیف شما را حرام می‌دانم. مرجع تقلید جهان تشیع، حضرت آیت‌اللہ العظمی گلپایگانی، برای رہبر معظم عباى ظریفی ہدیہ فرستادند و فرمودند: اگر دیدم کاری را شما انجام می‌دهید و خلاف مطلب اسلامی است، من تذکر می‌دهم، اگر تغییر دادید بسیار خوب، اگر تغییر ندادید من دیگر صحبت نمی‌کنم و تضعیف شما را حرام می‌دانم. عمدہ عظمت شماست. شما رہبر مسلمین هستید و نمی‌خواہم صحبتی کنم در یک فرعی کہ شما را تضعیف کردہ‌ام.



#### آیت اللہ العظمی اراکی (ره)

انتخاب شایسته‌ی جناب عالی به مقام رہبری جمهوری اسلامی ایران مایہی دلگرمی و امیدواری ملت قہرمان ایران است.



### آیت الله العظمی بهجت (ره)

فرزند آیت الله العظمی بهجت با اشاره به همزمانی روزهای پایانی عمر پدر بزرگوارشان با سفر رهبر انقلاب به استان کردستان، در بیان حالت روحی ایشان، به حساسیت این مرجع تقلید نسبت به سلامت رهبری اشاره می کند و می گوید: این موضوع سبب شد تا معظم له برای سلامتی رهبر انقلاب چندین ختم ویژه صلوات و ذکر را گرفتند و مداومت بر این ختم ها که برای سلامتی رهبر انقلاب بوده است تا آخرین ساعت عمر حضرت آیت الله بهجت ادامه داشته است. برخی نیز از پیش بینی رهبری آقا چند سال پیش از رهبری توسط ایشان خبر داده اند.



### آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره)

در مقام شامخ علمی و اجتهاد و فقاہت معظم له جای هیچگونه تردید نیست. در مورد مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای دامت برکاته اشعار می دارد که مقام شامخ علمی و اجتهاد و فقاہت معظم له جای هیچگونه تردید نیست. اینجانب با توجه به سابقه آشنایی دیرین با ایشان و اطلاع از مراتب تحصیلی، اذعان به اجتهاد بنحو اطلاق وی دارم.



علاوه بر اشاره و بلکه تصریح امام عظیم الشان قدس سره الشریف در موارد متعدد به صلاحیت و شایستگی رهبری ایشان، دلیل عمده بر مقام اجتهاد معظم له می باشد.

### آیت الله العظمی نوری همدانی

آیت الله حسین نوری همدانی در دیدار با دانشجویان پردیس قم دانشگاه تهران اظهار داشت: برای اداره هر جامعه ای نیاز به رهبر و هدایت گری است که پس از پیامبر (ص) امامان به عنوان ادامه دهندگان دین حق حاضر شده و به هدایت مردم پرداختند.



استاد حوزه علمیه قم با اشاره به موضوع ولایت فقیه ادامه داد: با عنایت خداوند به دلیل اینکه دشمنان امامان را به شهادت می‌رسانند، امام زمان (عج) از نظرها غایب شد و در زمان غیبت نیز باید ولی فقیه به عنوان نایب امام به هدایت مردم بپردازد. وی ضمن برشمردن ویژگی‌های رهبر بیان داشت: رهبر باید فقیه و اسلام‌شناس باشد تا بتواند با فقاقت خود مسائل اسلامی را تبیین کند. نوری‌همدانی اظهار داشت: همچنین رهبر باید عادل باشد و با عدالت و تقوایی که پیشه می‌کند در میان مردم عادلانه رهبری کند. این مرجع تقلید با بیان اینکه رهبر باید مدیر و مدبر باشد، عنوان داشت: در شرایطی که همه دنیا در برابر نظام اسلامی ایستاده‌اند، باید فردی که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد بسیار مدیر و مدبر باشد تا بتواند در برابر همه حمله‌های دشمن ایستادگی کند.

۱۵

وی ابراز داشت: موضوعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، جهاد و... از جمله مسائلی است که نیاز است رهبری با تدبیر خود آنها را مدیریت کند. نوری‌همدانی تأکید کرد: تدبیر رهبری موجب خواهد شد تا قدرت و عزت در نظام حفظ شده و همواره روحیه استکبارستیزی در نظام اسلامی حاکم شود. وی تأکید کرد: امروز به فضل خداوند آیت‌الله خامنه‌ای همه این صفات را داشته و به عنوان یک رهبر مقتدر در جهان اسلام به شمار می‌روند.

## دیدگاه برخی شخصیت‌های داخلی و خارجی در مورد مقام معظم رهبری

### وجود ایشان برای آینده موجب امیدواری است

شهید آیت‌الله مطهری: سیدعلی خامنه‌ای از نمونه‌های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است. من از اخلاص آقای خامنه‌ای تعجب می‌کنم، ایشان هیچ به دنبال خودنمایی نیست که بخواهد خودش را مطرح کند و خودش را





نشان بدهد، من در جریان کمیته استقبال از حضرت امام بیشتر به تقوای ایشان پی بردم. (به نقل از همسر شهید مطهری)

شهید مطهری در پنجم بهمن ۱۳۵۳ به تجلیل از شخصیت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای پرداخته است. آیت‌الله خامنه‌ای در آن زمان توسط شهربانی استان خراسان بازداشت شده بود. در گزارش ساواک آمده است: «مطهری در محل دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ضمن اظهار تأسف از بازداشت سیدعلی خامنه‌ای اظهار داشته: ما کمتر نمونه ارزنده چون [آیت‌الله] خامنه‌ای داریم و این نیروها هم باید با این گونه هدر روند و گوشه‌های زندان تلف گردند. مطهری پس از ستودن [آیت‌الله] خامنه‌ای او را از عوامل مؤثر در روشن کردن افکار اجتماع دانسته است (جهان نیوز)»

#### فقط خدا را شکر کنیم

آیت‌الله مصباح یزدی: اگر امثال بنده شبانه‌روز تسبیح به دست بگیریم و فقط خدا را شکر کنیم که خدا چنین رهبری را به ما داده، والله معتقدم که از عهده شکر این نعمت برنمی‌آییم.



۱۶

#### مردی خدایی و امتحان داده

شهید محراب، آیت‌الله دستغیب: چیزی که بنده نسبت به این شخص بزرگ فهمیده‌ام این است که فردی است خدایی، هواپرست نیست، مقام نمی‌خواهد، قدرت نمی‌خواهد به دست بگیرد، امتحان خویش را پیش از پیروزی و بعد از پیروزی داده است. در هر پستی که بوده، امتحان خودش را داده است. کسی که امام جمعه تهران باشد، آن وقت در جبهه برود در سنگرها از اسلام دفاع کند، این مرد بزرگ، مقامی برای خودش قائل نیست، به عینه مثل رهبر عظیم‌الشأن.



امام فرموده: به من خدمتگزار بگویید بهتر است از اینکه رهبر بگویید. آقای علی خامنه‌ای هم این جوری است، مقام نمی‌خواهد، مقام روی او اثر نمی‌گذارد.

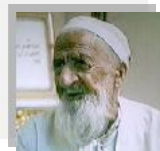
### کسی که دنیا شکارش نکرده

آیت‌الله حسن زاده آملی: رهبر عظیم‌الشأن‌تان را دوست بدارید، عالمی، رهبری، موحدی، سیاسی، دینداری، انسانی، ربانی، پاک منزّه، کسی که دنیا شکارش نکرده، قدر این نعمت عظمی را که خدا به شما عطا فرموده، قدر این رهبر ولی‌وفی الهی را بدانید. مبدا این جمعیت ما را، مبدا این کشور ما را، مبدا این کشور علوی را، این نعمت ولایت را از دست شما بگیرند. خدایا به حق پیامبر و آل پیامبر سایه این بزرگ‌مرد، این رهبر اصیل اسلامی حضرت آیت‌الله معظم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار.



### در بی رغبتی به مقام و منصب دنیا هم پای ندارد

مرحوم بهلول: من در طول مدت عمرم، امرا و صاحب منصبان زیادی را دیده‌ام؛ اما کسی را به لحاظ بی‌رغبتی به مقام و منصب دنیا، هم پای آقا (آیت‌الله خامنه‌ای) ندیده‌ام. انسان وقتی زندگی روزمره او را از نزدیک می‌بیند، حس می‌کند که ذره‌ای میل به دنیا در او وجود ندارد. واقعاً در این مقطع، من هیچ کس را در تقوا و اعراض از مال و مقام دنیا، مثل او نمی‌شناسم.



### سیاستمدارتر و باهوش‌تر از همه سیاست‌مداران عالم

دکتر بشارتی، وزیر اسبق کشور: بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، از سوی کشورهای قدرتمند دنیا بر ایران فشارهای زیادی وارد می‌شد تا آن را بپذیریم. در



همان ایام، خاویر پرز دکوئیار، دبیر وقت کل سازمان ملل متحد، برای رایزنی‌های لازم به ایران آمد و با حضرت آیت الله خامنه‌ای (که آن زمان، رئیس جمهور بودند) ملاقات کرد.

پس از ملاقات، دکوئیار به من گفت: رئیس جمهور شما از کدام دانشگاه علوم سیاسی فارغ التحصیل شده است؟ گفتم چطور؟ گفت من از چند دانشگاه معتبر دنیا مدرک دکترای علوم سیاسی دارم و بیش از سی سال است که کار سیاسی می‌کنم و ده سال است که دبیر کل سازمان ملل هستم. در این مدت شخصیت سیاسی و رئیس جمهوری هست که وی را ندیده و با او گفتگو نکرده باشم، ولی تا کنون شخصیتی سیاستمدارتر و هوشمندتر از رئیس جمهور شما ندیده‌ام...

دو هفته نامه عبرت‌های عاشورا/ آدینه ۲۵ آبان

<http://zohoor.ir>

### کاش ایشان دبیر کل سازمان ملل بودند

دبیر کل سابق سازمان ملل گفت: شخصیت معنوی مقام معظم رهبری حضرت آیت الله معظم خامنه‌ای چنان مرا تحت تاثیر قرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا شخصیتی مثل من باید دبیر کل سازمان ملل باشد کاش ایشان دبیر کل سازمان



ملل بودند.

در اولین ملاقاتی که مقام معظم رهبری با کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل داشتند، در آغاز مذاکرات، درباره‌ی تاریخچه کشور غنا و شخصیت‌های بزرگ آن و موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور غنا صحبت کردند.

کوفی عنان بعد از ملاقات گفت: من با اینکه اهل غنا هستم، درباره کشور خود به اندازه‌ی ایشان اطلاع ندارم. ایرانی‌ها و مسلمان‌ها باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند. ای کاش ایشان دبیر کل سازمان ملل بودند. ایشان از همان ابتدای ملاقات، قلب مرا تسخیر کردند...

شخصیت معنوی ایشان چنان مرا تحت تاثیر قرار داد که پیش خودم فکر کردم چرا فردی مثل من باید دبیر کل سازمان ملل باشد. پس از این دیدار شخصیت‌هایی که مرا جذب کرده بودند، همه را به فراموشی سپردم.

### تمام ویژگی‌های حضرت مسیح را در ایشان دیدم

در سفر ولادیمیر پوتین رئیس جمهور سابق روسیه به ایران، با توجه به توضیحاتی که مسولان تشریفات ریاست جمهوری روسیه درباره‌ی مقام معظم رهبری و جایگاه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی به وی داده بودند، وی در طول مسیر خود از فرودگاه تا مکان استقرار خود، مدام می‌پرسید که من چگونه باید رفتار کنم؟ وقت ملاقات من با ایشان در چه زمانی است و ایشان را چگونه باید خطاب کنم؟ این اضطراب پوتین تا حدی بوده است که حتی درخواست می‌کند که اگر در ملاقات با مقام معظم رهبری عرف بر این است که کفش‌ها را در آورند، همین طور عمل نماید.

ولادیمیر پوتین که هیچ تعلق مذهبی نداشته و شخصی لائیک به شمار می‌رود، پس از دیدار با رهبر انقلاب می‌گوید: با عنایات به مطالعاتی که من درباره‌ی مسیح داشتم، در ملاقات با رهبر ایران، تمام ویژگی‌های نوشته شده برای مسیح را در آیت الله خامنه‌ای دیدم و برایم متجلی شد.



وی ادامه داده است: حکیم بزرگی در ایران نشسته است که به ذهن من خطور نمی‌کرد او تا به این حد همه جانبه نگر باشد.

او حکیم و دانشمندی است که تصمیم‌گیری و تنظیم سیاست ایران با اوست و با وجود درایت و هوش سرشار ایشان، هیچ خطری متوجه ایران نمی‌شود. من در ملاقات با ایشان، معنای واقعی قانون اساسی جمهوری اسلامی و مفهوم ولایت فقیه و ولایت علمای دینی را که شنیده بودم، فهمیدم...

در سفر پوتین به تهران و ملاقاتی که وی با رهبر انقلاب داشت، رئیس جمهور روسیه

که خود از سردمداران نظام سلطه و لائیک شرق است، به شدت تحت تأثیر رهبر انقلاب قرار گرفته و این امر از حرکات حین جلسه و پس از آن پوتین مشخص بود.

آیت الله خامنه‌ای در این دیدار خطاب به رئیس‌جمهور روسیه و در زمینه مسائل جاری این کشور مطالب و نکاتی را گوشزد کردند که پوتین در همان روز گفت: «من به عنوان رئیس‌جمهور روسیه از این مسائل غافل بودم» و از تیزبینی و ظرافت رهبر انقلاب در شگفت می‌شوند.

بنا بر این گزارش، میزان تأثر پوتین از ملاقات با رهبر انقلاب تا به حدی بوده که در بازگشت از پیش ایشان سوار بر خودروی اسکورت مخصوص خود نمی‌شود و به آقای احمدی‌نژاد می‌گوید: «آیا اجازه است که من سوار اتومبیل شما شوم؟» و به همراه تیم حفاظتی و ماشین رئیس‌جمهور کشورمان، بیت رهبری را ترک می‌کند.

گفتنی است، در شب همان روز و پس از دیدار با رهبر انقلاب، پوتین در سر سفره شام به نزد حجت الاسلام والمسلمین گلپایگانی، رئیس دفتر رهبری رفته و با رفتاری گرم و صمیمانه و در حالی که دست بر شانه وی می‌گذارد، می‌گوید: «ما از محضر آیت الله خامنه‌ای بسیار استفاده کردیم».

### آمریکا و اسرائیل مغلوب بصیرت آیت الله خامنه‌ای

برای حزب الله تنها نقش و جایگاه مقام معظم رهبری به عنوان محور جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام مهم بود. نباید فراموش کرد که آمریکا و رژیم صهیونیستی در حوادث بعد از انتخابات مغلوب بصیرت و ایمان آیت الله خامنه‌ای شدند و این افتخاری برای جهان اسلام



بود.

حجت الاسلام والمسلمین عباس کعبی عضو مجلس خبرگان رهبری و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در گفتگو با خبرگزاری فارس، به سفر اخیرش به کشور لبنان اشاره کرد و در خصوص این سفر گفت: در سفری که به لبنان داشتیم با آقای

سیدحسن نصرالله دبیر کل حزب‌الله، شیخ نعیم قاسم معاون دبیرکل و برخی از دانشجویان و جوانان حزب‌الله دیدار داشتیم.

وی در ادامه به دیدار دو ساعته‌اش با سید حسن نصرالله اشاره کرد و گفت: آقای نصرالله از بنده خواستند که آخرین وضعیت حوزه علمیه قم و وضعیت علمی، فرهنگی و سیاسی کشورمان را برای ایشان تشریح کنم و بنده نیز گزارشی را در این خصوص به ایشان ارائه کردم.

کعبی در ادامه با بیان اینکه سیدحسن نصرالله در این دیدار از ابعاد شخصیتی و معنوی شهید مغنیه یاد کرده و به آمادگی حزب‌الله در مقابل هر گونه تجاوز دشمن تاکید کردند، گفت: سیدحسن نصرالله گفت که حزب‌الله گرچه مغنیه را از دست داده است اما همچون مغنیه هزاران دارد که آماده‌اند جان خود را فدای اعتقادات و اسلام کنند.

۲۱

عضو مجلس خبرگان رهبری با اشاره به جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با رژیم اشغالگر قدس، گفت: سیدحسن نصرالله تاکید کردند که بدون رهنمودهای راهگشای آیت‌الله خامنه‌ای پیروزی در جنگ ۳۳ روزه ممکن نبود چرا که ایشان با رهنمودها و توصیه‌های خردمندانه حزب‌الله را به سمت پیروزی در مقابل رژیم صهیونیستی هدایت کردند.

آیت‌الله کعبی در ادامه گفت که سیدحسن نصرالله تاکید کرده‌اند که مقام معظم رهبری به عنوان ولی امر مسلمین جهان کلیدی‌ترین نقش را در جهان اسلام ایفا می‌کند و ایشان محور کلیدی جهان اسلام هستند.

وی افزود: سیدحسن نصرالله ضمن تاکید بر حمایت همه جانبه حزب‌الله از مقام معظم رهبری به حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم در ایران اشاره و گفت که برای حزب‌الله تنها نقش و جایگاه مقام معظم رهبری به عنوان محور جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام مهم بود. نباید فراموش کرد که آمریکا و رژیم صهیونیستی در حوادث بعد از انتخابات مغلوب بصیرت و ایمان آیت‌الله خامنه‌ای شدند و این افتخاری برای جهان اسلام بود.

عضو مجلس خبرگان رهبری در ادامه گفت: آقای سیدحسن نصرالله تاکید داشتند که باید جایگاه ولایت فقیه در جهان اسلام بیشتر از این تبیین شود. چرا که مشکلات امروز جهان اسلام از عدم تبیین واقعی و صحیح جایگاه ولایت فقیه ناشی شده است. کعبی افزود: سیدحسن نصرالله به دیدار اخیرش با احمدی نژاد و بشار اسد اشاره کرد و گفت که در صورت اشتباه رژیم صهیونیستی، قطعاً حزب الله به کمک خداوند کار این رژیم را یکسر خواهد کرد و هر گونه تجاوز به حزب الله با شکست مسلم متجاوز همراه خواهد شد.

### فرزانگی اش طمأنینه و اعتماد را در وجود دل وفاداران به اسلام می کارد

«عفاف الحکیم» رئیس انجمن حمایت از زنان در امور اجتماعی لبنان: ما در لبنان همیشه منتظر خطابه ها و سخنان مقام معظم رهبری هستیم و از تمام توصیه های ایشان در زمینه های مختلف بهره مند می شویم، به ویژه در این برهه زمانی حساس که ما به رهبری مخلص و الهی نیازمندیم که توانایی راهبری جامعه اسلامی را داشته باشد و به جرأت می توانم بگویم که این رهبری در شخصیت آیت الله سیدعلی خامنه ای نمایان است. شخصیتی که فرزاندگی اش طمأنینه و اعتماد را در وجود هر شخص وفادار به اسلام می کارد.

### اخلاق و منشی عملی رهبر انقلاب

دخترم، تو فرزند اسلام، امیرالمؤمنین و اهل بیتی، پس...

حجت الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی، از اعضای بیت آقا می گوید: خانم بی نظیر بوتو که خدمت مقام عظیم الشان ولایت آمده بود، ما نسبت به حجاب ایشان ایراد گرفتیم و حتی چادری برایشان پیدا کردیم و ایشان چادر به سر خدمت آقا رسید. آقا از همان اول در مقام نصیحت بر آمدند و فرمودند: دخترم، تو فرزند اسلام



هستی، تو فرزند امیرالمؤمنینی، تو فرزند اهل بیتی، تو فرزند قرآنی، تو مسلمانی، تو شیعه هستی. همین طور آقا ادامه دادند و کاری کردند که خانم بی نظیر بوتو شروع به گریه و زاری کرد و در حالی که گریه می‌کرد، می‌گفت: یک خواهش دارم و آن این که روز قیامت مرا شفاعت کنید

آقا بلافاصله فرمودند: شفاعت مخصوص محمد و آل محمد(ص) است. بهترین شفاعت در این دنیا این است که شما مشی و مرامتان را با اهل بیت هماهنگ کنید. از زی(شعار و عقیده) خودتان که مسلمانی، دست بردارید و از لباس دین خارج نشوید

### جاری شدن اشک از چشمانش در هنگام استماع تلاوت قرآن

شیخ محمد احمد بسیونی، قاری مشهور و شناخته‌شده‌ی مصری: از نظر توجه به قاریان و حافظان قرآن کریم، در میان حاکمان دولت‌های اسلامی، نظیر و مشابیهی نیست. رهبر انقلاب اسلامی ایران، توجه خاصی به قراء و فعالان عرصه قرآن دارند و قراء ایرانی و غیرایرانی را به یک میزان تکریم می‌کنند. به‌علاوه اینکه خودم تأثر شدید ایشان از قرائت آیات قرآن و جاری شدن اشک از چشمان ایشان در هنگام تلاوت‌ها را دیدم و نور قرآن را در سیمای ایشان مشاهده کردم. آیت‌الله خامنه‌ای یکی از بارزترین رهبران جهان اسلام در گسترش موفق تعلیم اسلامی‌اند که در این راه پایداری و مقاومت کرده‌اند.



### من صفر و هیج هستم

شیخ محمود عید، مدیر مرکز اسلامی آرژانتین: پنج سال پیش با گروه ۲۲ نفری از فارغ‌التحصیلان طلاب خارجی به محضر مقام معظم رهبری رقتیم و دو نفر از طلاب، یکی از ترکیه و دیگری از پاکستان - قرار بود سخنرانی کنند. بعد از طلبه ترکیه‌ای، آن طلبه دیگر هنگام سخنرانی دچار اضطراب شد و دست‌ان به شدت





می‌لرزید، حضرت آقا فرمود اگر به خاطر من است که من صفر و هیچ هستم، شما راحت باشید. وقتی این سخن را شنیدیم، همگی به گریه افتادیم. بعد از مراسم به نوبت، دست ایشان را بوسیدیم. در این میان یک طلبه آذربایجانی به ایشان گفت: در روز قیامت ما را دعا کنید. آیت‌الله خامنه‌ای فرمود: اگر من اهل بهشت باشم، دعایتان می‌کنم و اگر شما اهل بهشت باشید، مرا دعا کنید. آن دیدار، شیرین‌ترین خاطره عمر من است و همیشه دعا می‌کنم دوباره تکرار شود.

### بخش ثابت دعای قنوت شهید

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی: در قنوت نماز دعا‌های مختلف می‌خواند؛ ولی در پایان قنوت دعای «اللهم اید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. اللهم حفظه و وفقه و ثبته» را همیشه قرائت می‌کرد.



۲۴

### دیگر نیازی به تلاش شما نیست!

دکتر وحیدی از پزشکان قم: سال ۱۳۷۴ خانمی با کودک خردسالم به مطب من مراجعه کرد. هر دوی آنان بیماری سل داشتند ناراحتی خانم به قدری بود که از حلقوم او خون بیرون می‌آمد. آن‌ها را معاینه کردم و برایشان نسخه‌ای نوشتم. چون نسخه را به دست آن خانم دادم، با کمال ناامیدی اظهار داشت: نسخه قبلی شما را هم دارم! من یک بار دیگر هم به شما مراجعه کرده‌ام و به علت ناتوانی مالی، قدرت تهیه دارو را ندارم! وی در ادامه ابراز داشت: من چهار فرزند دارم که همگی - به جز یک دختر ده ساله - همین بیماری را دارند، همسر من نیز فلج و خانه نشین است و تنها نان آور خانه همان دختر ده ساله است که با قالی بافی مبلغ اندکی به دست می‌آورد و این مقدار، تنها هزینه خرید نان ماست! من بعد از شنیدن درد دل این خانم به او گفتم: موضوع را با دوستانم در میان می‌گذارم تا چاره‌ای بیندیشیم و مشکل شما را حل کنیم. آن خانم از مطب من خارج شد و من هم چنان در فکر چاره جویی بودم. پس از

مدتی دیدم دوباره به من مراجعه کرد. اما این بار با دفعه قبل خیلی تفاوت داشت و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. با شادی تمام به من گفت: دیگر نیازی به تلاش شما نیست! علت را پرسیدم، در جوابم گفت: وقتی که به منزل رسیدم هیأتی به خانه ما آمدند و وضعیت ما را بررسی کردند. قرار شد همه ما را برای درمان به بیمارستان ببرند! گفتم: این هیأت از سوی چه کسی آمده بودند؟ گفت: از سوی مقام معظم رهبری! گفتم: چگونه از موضوع باخبر شده بودند؟ گفت: وقتی که مقام معظم رهبری به قم تشریف آوردند، من ماجرای زندگیم را طی نامه‌ای خدمت ایشان توضیح دادم. نامه من به دست مسئولین امر سپرده شد. تمامی نامه‌ها را بررسی کردند، نامه افراد اورژانسی در اولویت قرار گرفت و من نیز چون چنین وضعی داشتم، مورد لطف آقا قرار گرفتم.

۲۵

#### شما به منزل بروید، این غذا از بیت المال است

حضرت آیت الله جوادی آملی: یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم. فرزند ایشان آقا مصطفی نیز نشسته بود که سفره گسترده شد، آیت الله خامنه‌ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید. من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقا زاده هم باشند، من از وی درخواست کرده‌ام



که باهم باشیم. آقا فرمودند: این غذا از بیت المال است، شما هم مهمان بیت المال هستید. برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند. من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرموده است

#### انگشتان را برای یادگاری به من بدهید

حجت الاسلام و المسلمین ذالنوری فرمانده وقت تیپ مستقل ۸۳ امام صادق: در دیداری که مقام معظم رهبری از جانبازان شهر مقدس قم داشتند، از اولین نفری که



مقابل در مستقر بود شروع به معانقه و روبوسی نمودند. هر یک از آنان دست خلف صالح حضرت امام (ره) را می‌بوسیدند و بر صورت و چشمان خود می‌مالیدند. گاهی گریه می‌کردند و دست به گردن معظم له می‌انداختند. از آنجا که برخی از عزیزان جانباز روی چرخه‌های خود نشسته بودند، ایشان به حالت خمیده باقی می‌ماندند و صحبت‌های آنان را گوش می‌دادند. یکی از جانبازان عرض کرد: آقا من تقاضا دارم که انگشترتان را یادگاری به من بدهید. مقام معظم رهبری بلافاصله انگشتر خود را در آوردند و به ایشان دادند. جانباز دیگری عبای رهبر را برای تبرک درخواست کرد. معظم له عبای خود را برداشتند و به آن جانباز عطا فرمودند. جانباز ویلچری دیگری عرض کرد: آقا من می‌خواهم برای نجات از فشار قبر پیراهن شما را همراه کفنم داشته باشم. مقام معظم رهبری به حالت مزاح فرمودند: اینجا که نمی‌شود پیراهن را از تن درآورد! وقتی به محل اسقرارم رفتم، آن را برای شما خواهم فرستاد. دیدار طولانی و صمیمانه جانبازان که تمام شد، آقا به محل اقامت خود بازگشتند و پیراهن را توسط بنده برای آن جانباز فرستادند. این در حالی بود که جمعیت جانبازان از مدرسه فیضیه متفرق نشده بودند.

### خود را آماده کن که مهمان عزیزی داری

آقای مجید شجاعی پور پدر سه شهید: یک روز سه چهار نفر با یک ماشین آمدند و گفتند: حاج آقا! خود را آماده کن که مهمان عزیزی داری! از آنان پرسیدم: چه کسی قرار است بیاید؟ پاسخ شنیدم: رهبر معظم انقلاب. وقتی آقا وارد منزل شدند، شوق دیدار، مرا بهت زده کرده بود. آقا مرا در آغوش کشیدند و صورتم را بوسیدند، بنده نیز دست ایشان را بوسیدم. آقا داخل اتاق شدند و روی زمین نشستند. ابتدا احوال پرسى کردند و از مشکلات سؤال نمودند سپس فرمودند: «عکس شهیدایان را بیاورید». عکس‌ها را برای حضرت آقا آوردم. ایشان تک تک عکس‌ها را بوسیدند و آنان را روبروی خود گذاشتند و فرمودند: «این شهدا اگر نبودند، ما هم نبودیم. ما هر

چه داریم از این شهدا داریم». حدود نیم ساعت در محضر آقا بودیم، وقتی خواستند تشریف ببرند رو به من کردند و فرمودند: «اجازه می‌خواهیم برویم». من گفتم: آقا! اجازه ما هم دست شماست. ناگهان متوجه شدم که از ایشان پذیرایی نکرده ایم! دیدار ایشان آنقدر ما را شوکه کرده بود که یادمان رفته بود، آقا مهمان ما هستند. با خجالت از ایشان عذرخواهی کردم، اما ایشان پس از لبخندی زیبا فرمودند: «چه اشکالی دارد؟»

### رؤیای صادقه

**حجت الاسلام حسین جلالی:** یکی از طلاب خارجی نقل می‌کرد که وقتی وارد ایران شدم، ویزا نداشتم و حتی از داشتن حداقل امکانات محروم بودم. بعد از مدتها سعی و تلاش، چون جایی برای ماندن نداشتم از ماندن در حجره دوستان خجالت می‌کشیدم، مجبور شدم مدتی را در مسجد جمکران اقامت گیریم. چند روزی که آنجا ماندم، به امام زمان (عج) توسل پیدا کردم. همان شب در عالم رؤیا دیدم کسی به من فرمود: فردا شب مقام معظم رهبری به جمکران خواهند آمد، مشکل خودت را بنویس و تقدیم ایشان کن. من از خواب بیدار شدم، نامه‌ای نوشتم و منتظر ماندم. فردا شب در نیمه‌های شب دیدم مقام معظم رهبری با چند نفر وارد مسجد جمکران شدند و من با تعجب به خاطر رؤیای صادقه نمی‌دانستم چه کنم. جلوتر رفتم و نامه‌ای که در دست داشتم خدمت مقام معظم رهبری تقدیم کردم و طولی نکشید وقتی که به مرکز جهانی رجوع کردم به من گفتند: جواب نامه شما رسیده و شما پذیرش شده‌اید و به این صورت مشکل بنده با عنایت مقام معظم رهبری حل شد.

### زندگی شما با زندگی ما متفاوت است

**غلامعلی حداد عادل** نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی: چند روز پس از خواستگاری خانواده بزرگوار حضرت آیت الله خامنه‌ای از دختر بنده، خدمت مقام معظم رهبری رسیدم. ایشان فرمودند: آقای دکتر! اگر خدا بخواهد با هم



خویشاوند می‌شویم. عرض کردم چطور؟ فرمودند: آقا مجتبی و دختر خانم شما ظاهراً یکدیگر را پسندیده‌اند و در گفتگو به نتیجه رسیده‌اند. حالا نظر شما چیست؟ عرض کردم: آقا اختیار ما هم دست شماست! آقا فرمودند: شما و همسرتان استاد دانشگاه هستید و زندگی شما با زندگی ما متفاوت است. تمام زندگی ما غیر از کتاب‌هایم، یک وانت لوازم کهنه است. خانه ما هم دو اتاق اندرونی دارد و یک اتاق بیرونی که مسئولان می‌آیند و با من دیدار می‌کنند. من پولی برای خرید خانه ندارم. خانه‌ای اجاره کرده‌ایم که قرار است، در یک طبقه آن آقا مصطفی و در طبقه دیگر آقا مجتبی زندگی کنند. ما زندگی معمولی داریم و شما زندگی خوبی دارید، مثل ما زندگی نکرده‌اید. آیا دختر شما حاضر است با این وجود زندگی کند؟! زیبایی و دقت سخن رهبر معظم انقلاب برای من بسیار جالب بود. موضوع را به دخترم گفتم و او با روی باز استقبال کرد

#### حضرت امام به من گفتند که امشب می‌آیی

حجت الاسلام احدی از اساتید حوزه علمیه قم: یک وقت بدون اطلاع وارد محله‌ای برای دیدن خانواده شهیدی شدیم، دیدیم محله پر از جمعیت است و برای ورود مقام معظم رهبری، گاو و گوسفند آماده کرده‌اند. آقا با دیدن صحنه ناراحت شدند و فرمودند: مگر من نگفتم مزاحم مردم نشوید و دیدار من بدون اطلاع قبلی باشد. ما عرض کردیم: آقا، از دفتر اطلاع نداده‌اند. بالاخره آقا وارد منزل پدر شهید شدند و فرمودند: بگو ببینم چه کسی آمدن مرا به شما اطلاع داده است، آیا از دفتر اطلاع داده‌اند؟

پدر شهید عرض کرد: نه آقا، من دیشب حضرت امام(ره) را در خواب دیدم. پسر من علی رضا نیز در کنار امام(ره) نشست بود. امام(ره) رو به من کردند و فرمودند: فلانی، فردا شب مهمان عزیزی داری، از مهمانت پذیرایی کن. گفتم: مهمان من کیست؟ فرمودند: رهبر مهمان شماست، با تعجب گفتم رهبر می‌خواهد به خانه ما بیاید؟! پسر من گفت: بله بابا، رهبر می‌خواهد به خانه ما بیاید از ایشان پذیرایی کنید.

### طلبه‌های ما را از دست ما نگیر

برای عقد دخترم خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم . قبل از عقد، مقام معظم رهبری زوجین را به لطافت و زیبایی نصیحت کردند . بعد از خواندن عقد، پدر داماد به آقا عرض کرد : اجازه می‌دهید داماد مدحی درباره امام عصر ( عجل الله ) بخواند؟ آقا استقبال کردند . داماد چند دقیقه‌ای درباره امام زمان ( عجل الله ) مداحی کرد و آقا او را تحسین فرمودند. آقای لاریجانی ( ریاست وقت صدا و سیما ) که در آنجا حضور داشت، رو به داماد کرد و به شوخی گفت : با صدای خوبی که داری ، باید شما را دعوت کنیم تا در صدا و سیما بخوانی. در این لحظه مقام معظم رهبری با قیافه‌ای جدی به آقای لاریجانی فرمودند : طلبه‌های ما را از دست ما نگیر . سپس رو به داماد کردند و فرمودند : عزیزم خوب درس بخوان . مبادا این حرف‌ها مسیرت را عوض کند و به جای درس دنبال این کارها بروی. این نکته برای من خیلی جالب بود که گاهی یک شوخی ممکن است مسیر شخصی را عوض کند.....

### اگر این خون‌های پاک و خانواده شهدا نبودند عمامه بر سر ما نبود

حجت الاسلام والمسلمین دکتر آقا تهرانی (نماینده مجلس):

قرار بود مقام معظم رهبری در ساعت مشخص به منزل یکی از علما تشریف بیاورند. پانزده دقیقه از وقت مقرر گذشت و آقا بعد از یک ربع تأخیر تشریف آوردند. آن شخص با کنایه به آقا گفتند: شما چند دقیقه‌ای تأخیر داشتید. آقا فرمودند : بله ما به



دیدن خانواده شهدا که می‌رویم، معمولاً اگر در یک کوچه چند خانواده شهید باشد، به همه آن‌ها سر می‌زنم، در کوچه‌ای که ما رفته بودیم، از قبل گفته بودند دو خانواده شهید حضور دارند، بعد معلوم شد خانواده شهید دیگری نیز حضور دارند، تأخیر ما به این علت بود. این آقا باز درک نکرد و گفت: این کارها برای جذب قلوب بد نیست یعنی شما این کار را برای جذب قلوب می‌کنید. مقام معظم رهبری با یک حالت جدی فرمودند: شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید، ولی آقای فلانی بدانید اگر این

خانواده شهدا نبودند، اگر این خون‌های پاک نبود، این عمامه بر سر بنده و جنابعالی نبود.

### سخنان عاشقانه رهبر انقلاب با یک خانواده شهید

سرویس اجتماعی جهان-حجت الاسلام رحیمیان خاطره‌ای از دیدار رهبر انقلاب با خانواده یک شهید نقل کرده‌اند که بسیار خواندنی و عبرت آموز است. متن خاطره آقای رحیمیان بدین شرح است:



در سال ۱۳۷۸ در مراسم ختم یکی از مدیران بنیاد شهید که متأسفانه بر اثر تصادف فوت کرده بود در مسجد ساری، شخص ناشناسی آمد و یک کاغذ کوچک به دست من داد و رفت.

۴۰

کاغذ را باز کردم دیدم نوشته است که همسر شهید کریمی در فلان روستای شهرستان نکا، دو فرزند داشته است (یک پسر و یک دختر). پسر سرطان گرفته و از وقتی که سرطان او آشکار شده، بیشتر از چهار ماه طول نکشیده و فوت کرده است (یک پسر ۱۹ ساله بسیار نورانی و خوش چهره). تقریباً همزمان یعنی دو ماه بعد از شروع سرطان پسر، متوجه شده‌اند دختر هم که ۱۸ ساله بود، سرطان حنجره گرفته است و نوشته بود که مادر در وضعیت بدی است و دختر هم در حالت احتضار است.

با اینکه می‌خواستیم شب به تهران برگردیم، منصرف شدیم و با چند تن از مسئولان استان به منزل آنها در یکی از روستاهای شهرستان نکا رفتیم.

شوهر این زن حدود ۱۸ سال پیش شهید شده بود. در آن زمان دخترش نوزاد و پسر یک ساله بوده است. این زن بچه‌ها را مثل دسته گل بزرگ کرده بود. پسر، آنچنان که توصیف می‌کردند و عکسش هم آنجا بود، مثل یک قطعه نور بود.

مادر، دست‌تنها، هم نقش مادر را برای فرزندان ایفا کرده بود و هم نقش پدر را. پسر ۱۹ ساله که تازه دیپلم گرفته بود بعد از ۴ ماه سرطان تازه ده روز پیش فوت کرده و دختر هم از دو ماه قبل، سرطان حنجره گرفته بود.

دختر در گوشه اتاق رنگ پریده و باوضعیت بسیار نحیف در کنار مادری که بعد از ۱۸ سال فقدان شوهر و سرپرست زندگی خود و غم از دست دادن جوان رعنا و دلبندهش در طی چند روز گذشته، حالا شاهد و ناظر از دست رفتن دختر ۱۸ ساله‌اش در بستر بیماری بود. صحنه‌ای غیر قابل تصور و واقعا فضای غم‌آلود و بسیار متاثر کننده‌ای بود. من یک ساعت صحبت کردم که شاید دختر و مادر یک کلمه حرف بزنند یا کمی چهره آنها باز شود، ولی اصلا تاثیری نداشت.

گفتم، «اگر الان مایل باشید همین فردا شما را با هزینه خودمان به کربلا بفرستیم»، ماه شوال بود. گفتم، «حج نزدیک است. اگر اجازه بدهید برای حج امسال هر دو نفرتان را به مکه بفرستیم.» هیچ واکنشی نشان ندادند. وقتی مکه و کربلا را جواب ندادند مشهد را گفتیم که باز هم جوابی نشنیدیم. بعد گفتیم: «هر کاری داشته باشید ما در خدمت شما هستیم، ان شاءالله که مشکلی نیست، مساله مهمی نیست. ان شاءالله خوب می‌شوید. (نخواستیم اعتراف کنیم که سرطان بیماری مهلکی است.) ولی اگر لازم باشد یا پزشکها تشخیص بدهند به هر جای دنیا که باشد شما را اعزام و هزینه‌اش را هم پرداخت می‌کنیم.» هرچه گفتیم، نه دختر و نه مادر یک کلمه حرف نزدند. ساعت ۱۲ شب شده بود. باید بلند می‌شدیم و رفع زحمت می‌کردیم. جمع زیادی همراه ما بودند (استاندار و مسئولین استان)، گفتیم: «بالاخره باید مرخص شویم. یک چیزی بگویید تا ما برویم.» بعد از التماس کردن ما، احساس کردیم دختر می‌خواهد سخنی بگوید. تمام حاضران سراپا گوش شدند تا بشنوند که او در این حالت چه می‌گوید و چه می‌خواهد. جمله کوتاه، اما عجیب او بعد از یک ساعت صحبت کردن دیگران و پیشنهاد حج و زیارت عتبات عالیات و اعزام به خارج برای درمان، فضای مکدر و تاریک غم‌های سنگین را شکافت و دلها را لرزاند و به چشمهایی که تا آن لحظه به خاطر رعایت حال خانواده از باریدن اشک امساک کرده بودند رخصت داد تا در شگفتی جلوه حق و بهار عشق به ولایت با گریه شوق، دلهای غمزده را سبکبال و سبکبار کنند. دختر با صدای نحیفی گفت: «من فقط یک آرزو دارم، آرزویم این



است که قبل از مردن، قبل از اینکه از دنیا بروم، چشمم به جمال آقایم، رهبرم و نایب امام زمانم روشن شود!

به محض بازگشت به تهران موضوع را با دفتر مطرح کردم. قرار شد هر وقت به تهران آمدند ملاقات انجام شود. چند روز بعد خانواده شهید به همراه دامادشان که یک معلم متدین است به همراه راننده‌ای از بنیاد شهید ساری به تهران آمدند. همگی آنها را به دفتر بردم. آن روز فقط برنامه نماز ظهر بود. در صف نماز آماده نشستیم. اذان شد و رهبر فرزانه انقلاب وارد شدند. معظم‌له مطلع بودند و با ایشان احوالپرسی گرمی کردند و به نماز ایستادند.

همسر و فرزند شهید به حاجت خود رسیده بودند. نماز جماعت هم فراتر از انتظارشان بود. بعد از نماز، مقام معظم رهبری برخلاف معمول در کنار سجاده رو به خانواده نشستند و آنها از صف عقب در کنار خود فراخواندند، با یکایک آنها صحبت و با تفقد و مهربانی از همه چیز سوال کردند. امواج محبت فضا را پر کرده بود. معلوم نبود مراد کیست و مرید کدام است. هر دو طرف مرید بودند و مراد، عشق متقابل آنها بود که مثنوی وحدت را می‌سرود و ظلمات «کثرت» در نور وحدت محو شده بود، زنگار افسردگی رسوب یافته در آشیانه قلبشان با برق شادی وصال زدوده می‌شد و غبار غم‌های دیرین با وضوی عشق در چشمه‌سار زلال ولایت از چهره آنان پاک می‌گردید. ترنم باران لطافت و لطف از سخنان دلنشین علی‌گونه رهبر، همراه با بارش اشک شوق همسر و دخترک یتیم شهید، زیباترین بهار بهشتی را در بوستان گل‌های محمدی به نمایش گذاشته بود.

در آینه این صحنه دلربا، صدها و هزارها خاطره زیبا و دلنشینی که در مدت ربع قرن در محضر آفتاب انقلاب، خمینی عزیز از عشق متقابل امام و امت از نزدیک مشاهده کرده بودم، بار دیگر در ذهنم زنده گردید و یکجا در برابر عظمت و شکوه دل‌انگیز انسان دوستی و محبت بی‌پایان امامان حق در طول تاریخ و عشق متقابل انسانهای پاک سرشت نسبت به آنها که بار دیگر در پرتو امامت و ولایت الهیه در عصر حاضر متجلی می‌یافتیم، با تمام وجود احساس و باور کردم.

آری، ولی امر و رهبر، یعنی شبیه‌ترین مردم به پیغمبر(ص) است؛ پیغمبری که در مقام تجلی قهر الهی، مجری فرمان شدت عمل در جهاد با کفار و منافقان است. «جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»

و قرآن او را به همراه جمع پیروانش به «اشداء علی الکفار» توصیف فرموده است و همو که در مقام تجلی رحمت حق جلّ و علا باید بال فروتنی و محبتش را برای مومنانی که از او تبعیت می‌کنند، بگشاید. «واخفض جناحک لمن اتبعک من المومنین»

به همین گونه، رهبری که در برابر قدرتهای ستمگر و شیطان بزرگ، همچون کوهی آتشفشان می‌خروشد، اینجا در کنار سجاده عبادتش و در تعقیب نمازش، با نسیم بهاری تبسمش و باران عطوفت کلامش، جان و دل یادگاران شهید راه خدا را می‌نوازد. هر چند عقربه ساعت، گذشت زمانی نسبتاً طولانی را در نظر حاشیه‌نشینان خاکی باز می‌نماید، اما آنگاه که معراج محبت و ولایت به معراج نماز می‌پیوندد و ارواح وارسته از عالم طبیعت و تعلقات مادی، زمین و زمان را پشت‌سر می‌گذارند، گویی تمام برنامه‌های عادی به هم می‌ریزد، زمین قطعه‌ای از بهشت نور می‌گردد و زمان در آن میان گم می‌شود.

این گفت و شنود صمیمانه، به طور بی‌سابقه و کم‌نظیری به طول انجامید. رهبر معظم انقلاب چند جلد قرآن خواستند، برای هر یک و حتی راننده که برادر دو شهید بود و حضرت آقا در طی گفت و گوی خود به آن پی برده بودند، متنی را در صفحه اول قرآن که مشتمل بر ابراز ارادت و محبت به خانواده شهید و شهید بود، با کمال آرامش و زیبایی مرقوم و امضا کردند.

در همان حال که مشغول نوشتن بودند این نکته را بیان کردند که «در طول نزدیک به ۲۰ سال، چه در زمان ریاست جمهوری و چه بعد از آن مرتب سعی کرده‌ام به منازل شهدا بروم و یک جلد کلام‌الله مجید نیز به آنها اهدا کنم، همواره مقید بوده‌ام که در پایان جمله‌ای که در کنار قرآن نوشته‌ام، آخرین کلمه نام شهید باشد تا نام و

امضایم در کنار نام شهید قرار گیرد، با این امید که حداقل به برکت مجاورت کتبی و لفظی با نام شهید، خداوند مرا با آنها نزدیک و محشور فرماید». سپس قرآن را همراه با هدیه‌ای دیگر به یکایک آنها اهدا فرمودند و برخاستند. فکر کردیم جلسه تمام شد و هنگام خداحافظی فرارسیده است، اما...



آقا روی سجاده رو به قبله ایستادند و فرزند و مادرش نیز کنار ایشان ایستادند. فضای معنوی و روحانی به نقطه اوج رسید، آنچنان که درک و تصور آن در اندیشه و خیال نمی‌گنجید. رهبر با بستن چشمان خود از عالم طبیعت، چشم دل را یکسر به سوی خدا گشودند و خانواده شهید با همه وجود، چشم به چهره نورانی بنده صالح خدا دوختند. رهبر با زمزمه ملکوتی دعایش و دختر و همسر شهید با گریه و اشک بی‌امانشان، زمانی طولانی را سر کردند و کوتاه سخن اینکه وصف آن حالت و ترسیم آن منظره با هیچ بیان و زبانی میسر نیست، فقط می‌توانم بگویم هر که آنجا بود و من سنگدل آنچنان گریستند و گریستم که کمتر به یاد دارم.

بخش دوم

چشم انداز حوزه از دیدگاه مقام معظم رهبری





## حوزه علمیه از نگاه رهبری

- ❖ وجود بزرگترین و پر عظمت‌ترین حوزه‌ی علمیه‌ی جهان اسلام و قطب‌های زیارتی و معنوی از جمله ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی قم است.
- ❖ مراجع بزرگ و فضایی برجسته‌ای در حوزه‌ی علمیه وجود دارند که این حوزه را مایه‌ی برکت و مظهر مجاهدت ساخته‌اند.
- ❖ مردم امروز نیز به قرآن و دین و روحانیت علاقمندند.
- ❖ این نسلی که امروز در حوزه‌هاست در حال بالندگی است بدون تردید خواهد توانست کارهای بزرگی را که ما از حوزه دانش دین انتظار داریم انجام بدهند.
- ❖ از جهت ارسال حوزه‌ای هیچ احتیاجی به کس دیگر نداریم و می‌توان از این فضلا استفاده کرد.
- ❖ یکی از مظاهر اسلامی شدن دانشگاه‌ها، حضور روحانیون در دانشگاه‌ها است.
- ❖ اتصال به توده مردم از نقاط مثبت روحانیت است.
- ❖ خدا را شکر گزاریم که حوزه علمیه قم پس از انقلاب ملجأ تشنه کمانی قرار گرفته است که از چهار گوشه عالم به شوق و کسب معارف اهل بیت(ع) به ایران اسلامی متوجه گردیده‌اند.
- ❖ با توجه به مسئولیت سنگین حوزه‌های علمیه و روحانیت در خصوص دین‌داری مردم، اهمیت آینده‌نگری بسیار مضاعف است.
- ❖ حوزه‌های علمیه همواره مهد آزاد اندیشی و بحث‌های جدی علمی بوده‌اند.



## حال و آینده حوزه علمیه

۲۸

### کلیات

«حفظ، ترمیم و بالندگی»؛ سه سطح عمده از وظایف حوزه

ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که این‌ها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد:

اول: حفظ،

دوم: ترمیم

سوم: بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش بردن حوزه‌ی علمیه.

موفقیت حوزه در سطح «حفظ»

«حفظ» حوزه بحمدالله حاصل است و نسبت به گذشته، کم‌ و کیفاً افزایش پیدا کرده است.

### شاخص اصلی سطح «ترمیم»

«ترمیم»، یعنی چه؟ یعنی پس از ثلمه‌ی حاصل از فقدان‌ها، حوزه، عناصری را تربیت کند تا موجودی فعلی، جایگزین آن‌ها باشد و نیز پس از اندراس مفاهیم منسوخ، مفاهیمی بیافریند که جایگزین مفاهیم مندرس و کهنه شده باشد.

### رمز «بالندگی» حوزه

از آن مهم‌تر، مساله «بالندگی» است. بالندگی به معنای پیشرفت و یک قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است.

حوزه‌های علمیه، وقتی می‌توانند خود را ترمیم نمایند و رشد و بالندگی پیدا کنند که زنده باشند. حوزه‌ی مرده، قادر بر چنین کاری نیست. واقعیت‌های بشری، مثل خود انسانند و حیات و مرگ و ضعف و قوت و بیماری و صحت دارند. حوزه علمیه قم هم همین‌طور است. حوزه‌ی بیمار و سالم و ضعیف و قوی و زنده و مرده، وجود دارد.

۳۹

### دو اشکال اساسی حوزه

حوزه‌ای که این، سابقه و ریشه و شجره و نسب علمی آن است، الان در چه موضعی است؟ این، آن چیزی است که ما باید دایما به آن پردازیم. واقعا اگر کسی به سرنوشت اسلام و مسلمین علاقه‌مند است باید به این قضیه پردازد. امروز، حوزه چگونه است؟ فردا چگونه خواهد بود و یا چگونه باید باشد؟ امروز، حوزه نسبت به گذشته خیلی پیشرفت کرده است و هیچ کس نمی‌تواند این حقیقت را منکر شود؛ یعنی اگر ما قدر مطلق را حساب کنیم، قابل مقایسه با گذشته نیست. کسی نمی‌تواند بگوید که حوزه دچار عقب‌گرد است.

اما از دیدگاه دیگر، حوزه دو اشکال اساسی دارد که یکی از آن‌ها حتما در گذشته نبوده و متعلق به امروز است و دیگری هم به احتمال زیاد، این گونه است.

### عقب ماندن از زمان

اما اشکالی که حوزه‌ی ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد؛ این است که حوزه‌ی دیروز از دنیای زمان خود عقب‌تر نبود، بلکه جلوتر هم بود.



اما امروز، این گونه نیست. امروز، حوزه‌ی علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذره و دو ذره نیست. مثل این است که دو نفر سوار بر اسب، در وادی‌ای همراه یکدیگر بروند و یکی اسبش از دیگری تندروتر باشد و آن که اسبش کندروتر است، بعداً به اتومبیل دست پیدا کند. طبیعی است آن که اسبش تندروتر است، به گرد او هم نمی‌رسد. الان وضعیت این گونه است. در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم با زمان خیلی فاصله داریم.

حتی در «اخلاق» هم این گونه است. یکی از اعلام حوزه چند سال قبل از این سفری به انگلستان کرده بودند و در آنجا کتابخانه‌ای را دیده بودند. به من فرمودند: «یک طبقه از این کتابخانه، کتاب‌های اخلاقی بود که فرنگی‌ها در چند سال اخیر نوشته‌اند!» در این چند سال، حوزه‌ی علمیه قم، چند کتاب اخلاق بیرون داده است؟ عین همین قضیه در «حقوق» هم مشاهده می‌شود.

ببینید آن‌ها چه قدر در زمینه فلسفه و کلام و کلام جدید و فلسفه دین و مباحث دین‌شناسی و سایر زمینه‌ها، مطلب نوشته‌اند و چه قدر کار کرده‌اند؟

امروز دنیا، دنیای امواج است. با امواج و کامپیوتر، همه‌ی مفاهیم از این طرف به آن طرف دنیا منتقل می‌شود. الان دورترین کتابخانه‌های دنیا می‌توانند در ظرف مدت پنج دقیقه، مطالب کتابی که در کتابخانه کنگره آمریکا است، روی صفحه‌ی کاغذ خود چاپ کنند. این گونه، مطالب منتقل می‌شود. ما از این دنیا عقبیم، چرا این را منکر شویم. این یک عیب قطعی است که حوزه‌ی امروز ما، آن را دارد.

#### عدم استفاده بهینه از استعداد انسانی

عیب دوم که احتمال می‌دهیم این عیب هم مخصوص ما باشد و در گذشته نبوده است، این است که از موجودی انسانی کنونی حوزه، استفاده بهینه نمی‌شود.

## نارسایی‌های حوزه

### «عدم گسترش متناسب کمی روحانیت» در داخل و خارج

حوزه، نارسایی‌های آشکاری دارد که حاکی از عیوب موجود در آن است. اول این نارسایی‌ها را مشاهده کنیم و ببینیم که آیا آن‌ها را قبول داریم یا نه؟ یکی از این نارسایی‌ها، «عدم گسترش متناسب و کمی روحانیت» است.

### عدم گسترش محتوایی حوزه

یکی دیگر از نارسایی‌های حوزه، نارسایی آشکار «عدم گسترش محتوایی حوزه» است. ما مسائل حل نشده فقهی و کلامی زیاد داریم.

### عدم گسترش در نشر و تبلیغ

عدم گسترش در نشر و تبلیغ، یکی دیگر از نارسایی‌های حوزه است. امواج فرهنگی و از جمله کتاب و روزنامه و مجله، به قدر کافی از حوزه منتشر نمی‌شود. مبلّغ به قدر کافی از حوزه گسیل نمی‌گردد.

الان در آفاق دنیا (آفریقا و اروپا و آسیا) مرتب از ما روحانی می‌خواهند. من در سال ۱۳۷۰ که همین جلسه را با شما داشتم، مطرح کردم که بعضی از آقایان اعلام که برای کاری به خارج از کشور تشریف می‌برند، وقتی برمی‌گردند می‌گویند: «دانشجویان فلان جا را دیدم که چه قدر به روحانی احتیاج داشتند، چرا کسی را به آن جا نمی‌فرستید؟» می‌گوییم: پس خوب شد که شما برای معالجه به آن جا تشریف بردید و این حقیقت را به چشم خودتان دیدید. امروز، از همه جای دنیا درخواست فراوان است. این نارسایی‌ها وجود دارد و نمی‌شود آن‌ها را منکر شد. این موارد، حاکی از وجود عیوبی در درون کالبد عظیم این حوزه‌ی با عظمت است. به هر حال، این عیوب در کنار این محسنات و این موجودی علمی و این اعیان از فضلا و محققان و تلاش‌های خوبی که انجام می‌گیرد، وجود دارد. این‌ها نارسایی‌هایی است که وجود

دارد. این نارسایی‌ها حاکی از وجود علت‌هایی در داخل است که بایستی بگردیم، آن‌ها را پیدا کنیم.

## علل نارسایی‌های حوزه علمیه

### اول، عدم گسترش «فقه» به عرصه‌های نوظهور اجتماعی

علت اول این است که فقه کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند ولی معلوم نکرده است. فقه، توانایی دارد، لیکن روال کار طوری بوده که فاضل محقق کارآمد، به این قضیه نپرداخته است. مثل قضیه پول، اصلاً پول چیست؟ درهم و دینار که این همه در ابواب مختلف فقهی، مثل زکات و دیات و مضاربه، اسم آنها آمده چیست؟ باید به موضوع درهم و دینار پرداخت و باید تکلیف آن روشن شود. خیلی راحت است که ما عملیات بانکی، غیر از مساله پول ودیعه‌گذاری‌ها را تحت عنوان قرض و آن هم قرض ربوی بگذاریم و دورش هم خط بکشیم. آیا جای این نیست که قدری بیش‌تر در عمقش فرو برویم و ببینیم که آیا واقعا قرض است یا خیر؟

بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا را برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است. عدم تحول؛ یعنی عدم پرداختن فقه به خود مساله فقاقت. فقاقت یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را فقه می‌گذاریم، همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. فقاقت یعنی «شیوه استنباط». خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. گشودن آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاقت لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟

## دوم، عدم گسترش علم کلام

عیب دوم «عدم گسترش کافی و لازم علم کلام» می‌باشد که این، حقیقتاً فاجعه است. این بالاتر و تلخ‌تر، فراموش شدن کلام است. حوزه‌ی اسلام و حوزه علمیه اهل بیت (ع)، در درجه اول، حوزه کلام و بعد حوزه فقه بود و بزرگان فقه‌های ما، جز متکلمان بودند. شما نگاه کنید، در حوزه‌های ما، کلام منسوخ است در حالی که امروز بیش‌تر تهاجم از سمت مباحث کلامی است.

عزیزان من! امروز شبهه‌های نو و خطرناکی وجود دارد. آن شبهه قدیمی تمام شد. امروز شبهه «ابن کمونه» را کسی مطرح نمی‌کند؛ امروز شبهات عظیمی در تمام زمینه‌های کلامی وجود دارد. از اصل توحید و لزوم دین بگیرید تا وجود صانع و نبوت عامه و نبوت خاصه و بعد مساله ولایت و مسائل گوناگونی که در زمینه‌های دینی و اسلامی وجود دارد؛ همه این‌ها مورد بحث است. و امروز نسبت به همه این‌ها شبهه وجود دارد. چه کسی باید به این شبهات پاسخ دهد؟ مگر علما، مرزداران عقیده نیستند؟ آیا مرزهای عقیده مدافع ندارد و رهاست؟ چه کسی در مقابل ایتام آل محمد (ص) که بی دفاع در معرض این امواج قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟ پس عیب اول مربوط به فقه بود و عیب دوم که به نظر من بیش از عیب اول است و واقعا درد بزرگی است، مربوط به کلام است که باید زودتر به دانش برسیم. شما هم باید چنین کنید.

## سوم، نارسایی در امر تبلیغ

سومین عیبی که وجود دارد نارسایی در امر تبلیغ است. حوزه، یک عیب اساسی در امر تبلیغ دارد و آن این است که تبلیغ از حوزه جدا شده است. البته عده‌ای از حوزه علمیه در فصل تابستان یا در ایام محرم و ماه رمضان، بر اساس برخی انگیزه‌ها و نیازها، مجبور می‌شوند به تبلیغ بروند ولی در عین حال حوزه، تبلیغ و درس مربوط به آن را ندارد. تبلیغ هم یک کار و فن است و می‌تواند یک علم باشد و هست و باید تدریس بشود.

فراهم کردن موارد تبلیغ، مثل دسته‌بندی و مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد، وجود ندارد؛ مثلاً اگر خواستید به فلان کشور بروید، این مطلب لازم است ولی اگر در فلان کشور دیگر، این مطلب مفید نیست و به درد نمی‌خورد؛ در داخل کشور و در روستا یک طور است و در شهر بزرگ، طور دیگر و در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی یک طور است و در روضه‌ی زبانه، طور دیگر. این دسته‌بندی در حوزه انجام نگرفته است. انواع تبلیغ صوتی و تصویری باید از اینجا صادر شود. کلیسا از نظر علم دین صفر است و دارای علم دین به صورت مدون و عمیق و استدلالی نیست ولی درعین حال، از لحاظ تبلیغی جلو هستند. آنها بسیاری از فیلم‌ها را ساخته‌اند که ظاهرش هم نشان نمی‌دهد، اما تبلیغ مسیحیت است. امروز اگر شما در این زمینه شروع به کار کردید و تولید امواج صوتی و تصویری، به خصوص تصویری - داشتید، شاید ده سال دیگر، این توانایی برای حوزه به وجود بیاید ولی ما فعلاً این را نداریم. از هنر استفاده نمی‌کنیم و کتاب، مقاله و مجله هم نداریم. آن موارد، چیزهای مدرن و جدید و دور از دسترس بود، اما کتاب و مقاله که دور از دسترس نیست. حوزه به عنوان حوزه در زمینه تبلیغ دین، کتاب و مطبوعات و مجله هم ندارد. نارسایی‌هایی در امر تبلیغ وجود دارد ولی اهتمام به امر تبلیغ به عنوان امری که مربوط به نظام است در حوزه نیست. نکات گفتنی در مورد حوزه بسیار است ولی به فصل آخر، که علاج این نارسایی‌ها است می‌پردازم. عزیزان من، امروز این مشکلات، قابل علاج است. ممکن است دیروز قابل علاج نبوده و - نستجیر بالله - فردا هم ممکن است قابل علاج نباشد. «قم فاعنتم الفرصه بین العدمین». چهار سال پیش اینجا آدم و صحبت کردم و گفتم که ما در دوران جوانی که تازه این افکار را یاد گرفته بودیم و با افکار نو مربوط به حوزه‌ها آشنا شده بودیم موقعیت مناسبی برای اجرای طرح‌های نو نداشتیم.

یکی از دردهای حوزه این است که سال‌ها انگیزه وجود دارد ولی به تناسب آن انگیزه‌ها، کار کمی شده است.

### مخالف با دولتی شدن حوزه‌ها

البته این نکته را نیز بگویم که امروز هم تا ما یک کلمه حرف بزنیم، بدخواهان می‌گویند این‌ها می‌خواهند حوزه را دولتی کنند! خیر، من قویا این ادعا را تکذیب می‌کنم. البته دولت، دولت اسلامی است. اما من اعتقاد ندارم که حوزه باید وابسته به یک تشکیلات دیگری شود.

### راهبردها و راه کارها

دشمن به طور قطعی و روشن، همه چیز را به نفع خود حل و فصل می‌کند و شاید هر فریاد اصلاحی و هر سخن دردآلودی که از دل دردمندی بلند می‌شود، فوراً چیزی به آن بچسبانند، اما این مساله علاج دارد. امروز می‌شود این علاج را انجام داد. امروز حکومتی الهی و اسلامی و متکی و معتقد به حوزه و قدردان و پشتیبان آن داریم. من آماده هستم تا از هر حرکت خوبی در این زمینه پشتیبانی کنم. بنابراین امروز، دروز علاج است. باید علاج کنیم، اگر نکردیم، خدای متعال مواخذه خواهد کرد. این عقیده‌ی من است. آن چه را که به نظر می‌رسد علاج این موارد است فهرستوار مطرح می‌کنم:

#### اولاً؛ پذیرش کاستی‌ها در حوزه

قبول درد است. اگر درد را قبول نکردیم، درمان نخواهد شد این کار به دست شما، به خصوص فضایی جوان است. بگویید، تکرار کنید، بنویسید، استدلال نمایید، با کسانی که این مورد را قبول ندارند، مباحثه کنید، مجادله حق بکنید و ثابت نمایید که این بیمار، واقعاً بیمار است و این موجود زنده درد دارد. اگر درد را نفهمیدند، این بیمار، درمان نخواهد شد.

#### ثانیاً؛ تحریک اراده‌ها برای شناختن آسیب‌ها

همت گماشتن به علاج است. نگویند: بله، درد هست ولی حالا چه کار کنیم حدود سی سال پیش، یکی از بزرگان حوزه — که رضوان خدا بر او باد — من با دل و جان

به او ارادت داشتم، درباره مساله‌ای می‌فرمود: «بله، یک گناه یا جرم بزرگی - تعبیر درست یادم نیست انجام شده است، لیکن حالا دیگر چه کار می‌توانیم بکنیم» این، یعنی نگاه کردن، مشکل را دیدن اما همت به علاج آن نگماشتن. راهش همین است که کسانی، به خصوص جوان‌ها که احساس درد می‌کنند، آن درد را گسترش ندهند، منتشر کنند، به دیگران منتقل نمایند، با کارآمدان و متنفذان حوزه آن را در میان بگذارند و وادار کنند، کار انجام بگیرد.

### ثالثاً؛ بیدار کردن روح کار در جوانان حوزه

بیدار شدن روح کار در جوان حوزه است. وقتی می‌گوییم جوان، منظور من، فضایی جوان هستند که الان بحمدالله در حوزه طبقه بزرگی را تشکیل می‌دهند و نشان در حدود چهل و حول و حوش آن است و «کفایه» و «مکاسب» و درس خارج، تدریس می‌کنند و سال‌هاست که پای درس فقه و اصول نشسته‌اند و بعضی مباحث دیگر هم دارند. روح کار، بایستی در این‌ها زنده شود.

### رابعاً؛ سازمان‌دهی و مدیریت در دو سطح «اداری و جهادی»

مرکزی به طور مشخص، متصدی و سر رشته‌دار انجام این کارها بشود. چهار سال قبل، بحث ما بر سر تاسیس این مرکز بود که بحمدالله امروز حاصل شده است. امروز حوزه یک «شورای عالی» و یک «مدیر» دارد. حوزه باید مرکز و سر رشته‌دار این حرکت‌ها باشد.

مدیریت، دوگونه کار می‌تواند بکند: یک گونه کارهای قانونی و آیین نامه‌ای است که مثلاً امتحانات و گزینش و شهریه این طور باشد؛ یکی هم کارهای بزرگ و عظیمی است که شاید تحت یک آیین نامه و نظام‌نامه‌ای هم نیاید بلکه حرکتی جهادی و بسیجی و به کارگیری افراد گوناگون و راه انداختن امور است. مباشرت مستقیم و مشخص داشته باشد و به نظر من، امروز این مرکز، «مدیریت حوزه» است.

### خامساً؛ ایجاد فضای باز در عرصه‌ی علوم «عقلی و نقلی»

ایجاد محیط‌های باز برای پرورش افکار، کاری است که باید در حوزه انجام شود و از چیزهایی است که حوزه را زنده خواهد کرد و آن نتایج، مترتب خواهد شد. باید برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمع‌هایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه، «مجمع بررسی مباحث تازه فقهی» مرکب از هفت، هشت، ده نفر طلبه‌ی فاضل ایجاد شود. مجمعی شبیه همین مجمع برای کلام باشد. افکار و حرف‌های کلامی مطرح شوند و طلبه‌ها یکدیگر را برای طرح آن، خبر کنند.

### سادساً؛ ایجاد تغییر اساسی در کتب درسی

مسئله‌ی جدی کتب درسی است. مساله کتاب‌های درسی را باید جدی گرفت؛ باید کتاب‌های درسی تغییر کند. بنای تغییر هم باید بر صرفه‌جویی در وقت طلبه باشد. امروز در دنیا دارند تمرین می‌کنند که مشکل‌ترین مطالب را به آسان‌ترین زبان‌ها بیان و فرموله کنند. رمز می‌گذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد. اما ما بیایم عبارت مشکلی را برای بیان مطلبی انتخاب کنیم!

### تاسیس «مجمع فقهی» برای ساده سازی و مبناشناسی فقهی

باید لجنه‌ای از فضلاء بزرگ حوزه‌ی علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لمعه» را بکند و کیفیت استدلال را نشان بدهد. «شرح لمعه» کتاب نسبتاً مشکلی است، ما چرا برای عبارت‌های سخت، طلبه را معطل کنیم؟

باید لجنه و هیاتی بنشینند و مباحثی که شما در «مکاسب» می‌خواهید یاد بگیرید، در کتابی که خیلی هم به مشکلی «مکاسب» نباشد و آن مطلب و استدلال‌ها را هم داشته باشد، بنویسند و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده شود.

### تقلیل «دوره‌ی مقدمات و سطح»، به پنج سال

این، هدف آن طلبه‌ای است که سطوح مقدماتی و عالی‌ه را می‌خواند. اگر بتواند همه‌ی این‌ها را در ظرف چهار سال بخواند، مگر عیب دارد؟ طلبه را از دیپلم بپذیریم، پنج



سال درس مقدمات و ادبیات و سطوح را بخواند و بعد وارد درس خارج بشود و کار اصلی را شروع کند.

الان اگر بگوییم طلبه، زبان خارجی لازم دارد و امروز در دنیایی که این همه به هم وصل است، اگر کسی بخواید به طور کامل مفید باشد، باید زبان خارجی بداند، می گویند، طلبه وقت ندارد و راست هم می گویند واقعا با این وضعیت، طلبه وقت ندارد. ولی اگر در وقت صرفه جویی کنیم، طلبه می تواند به تعلیم زبان خارجی هم بپردازد.

### کاربردی کردن «فقه و اصول» در دوره ی خارج

بنابراین، باید در کتب درسی، تغییر جدی صورت گیرد. چون تحول از پایه باید شروع بشود، در خود کتب درسی باید کار شود و در درس خارج فقه هم مباحث کاربردی و مورد استفاده باید مطرح گردد. بعضی از مباحث، مخصوصا در اصول و در فقه وجود دارد که واقعا مورد احتیاج نیست.

#### سابعاً؛ تأسیس رشته های مستقل علمی

ایجاد رشته های مستقل، مثل فقه و کلام؛ فقه، یک رشته اصلی در حوزه علمیه است، کلام هم باید یک رشته اصلی باشد.

#### ثامناً؛ آموزش اجباری زبان بیگانه

وارد کردن زبان بیگانه در درس های اجباری حوزه

#### تاسعاً؛ تفکیک «سطح علمی» طلاب، براساس «اهداف» مشخص

تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف؛ فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، براساس ضابطه ی قبلی، حدود هزار نفر از آن ها را گزینش کنیم تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد؛ مثلاً یک دوره بیست ساله را در نظر بگیریم که طبیعتاً هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری هم خارج خواهند گردید. ولی میانگین، تقریباً همین بیست

سال است. هزار فقیه زبده برجسته‌ی بزرگی که بتوانند دنیای اسلامی را از لحاظ فقاہت علمی ببوشانند و هزار نفر متکلم مجتهد در کلام، نیازهای جهان اسلام را تامین کنند، کم نیستند.

اگر ما امروز شروع کنیم، ممکن است پنج سال دیگر بتوانیم چنین تقسیم‌بندی‌ای را بکنیم لکن حوزه باید به اینجا برسد و بالاخره هر روز که چنین کاری به تاخیر بیفتد، دیر است. می‌دانم که کار پیچیده و دشواری است اما اگر حوزه تصمیم بگیرد - و نه یکی دو نفر - این کار خواهد شد.

### مخاطبان اصلی مطالب طرح شده

مخاطب عرایض من، سه دسته هستند:

اول، بزرگان حوزه علمیه:

یک دسته بزرگان حوزه هستند بعضی از آن‌ها، هنگامی که من طلبه‌ی جوانی بودم در همین حوزه جزء بزرگان فضلا بودند و همیشه آن‌ها را به بزرگی و عظمت و تقوا و علم شناخته ایم. این‌ها چون در حوزه، متنفذند، مخاطب اول هستند.

دوم، فضلالی جوان حوزه علمیه:

مخاطب دوم، فضلالی جوان حوزه هستند. شما مستقلاً مخاطبید، شما باید در این زمینه کمر همت ببندید.

سوم، مدیریت حوزه علمیه:

مخاطب سوم، دستگاه مدیریت و شخص مدیر عزیز و محترم حوزه و «شورای عالی حوزه» علمیه هستند که این‌ها بیش‌ترین بار مسئولیت را به عهده خواهند داشت و برای این که این کار راه بیفتد، باید اجتماعات علمی تشکیل بشود.

### ضرورت برگزاری همایش‌های کارشناسی - علمی

من در آن سفر قبلی هم عرض کردم که برای هر مسالهای که می‌خواهید حل کنید، یک سمینار به معنای واقعی کلمه درست کنید. نه سمیناری که دو سه نفر بیایند سخنرانی کنند و بروند، این که سمینار نیست! جلسهای سخنرانی است. سمینار؛ یعنی

یک موضوع محتاج به تامل عقلی، انتخاب بشود و افراد صاحب نظری بروند فکر و مطالعه و آمارگیری و... بکنند و بیایند این جا بحث کنند و نظراتشان را بگویند. بعد آن جمع که اداره کننده‌ی سمینارند، این نظرات را جمع بندی کنند تا یک دستاورد معتنا بهی به دست آید.

البته آن دفعه یک سمینار تشکیل شد که نتایجش هم بحمدالله خوب بود اما با گذشت مدت زمانی، تعقیب نشد.



## چکیده سخنرانی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۶

۵۱

### در جمع نخبگان حوزه علمیه

#### ضرورت پی‌گیری و تحقق «دیدگاه‌های اصلاحی» در حوزه

از پیشنهادهایی که بنده در طول این سال‌ها درباره حوزه‌ی علمیه کردم، چه در مجامع عام که با طلاب و فضلا و مدرسین جلسه داشتیم، چه در جلسات کوچک و خصوصی‌تر که با بعضی از مسئولین حوزه یا بزرگان حوزه یا مراجع یا فضلا داشتیم و پیشنهادهایی دائم مطرح شده و گفته شده، خیلی‌هایش تا حالا تحقق پیدا نکرده، یا به صورت نیمه کاره و نیمه راهه تحقق پیدا کرده است.

#### «چیستی فردای حوزه» در گرو «چگونگی عملکرد امروز»

یکی این‌که حوزه به مثابه‌ی یک کل که دارای ابعاد و اجزایی است، یک موجود زنده است. یعنی رشد دارد، نُکس دارد، تحرک و نشاط دارد، جمود و رکود دارد، حیات دارد،

ممات دارد. امروز را نگاه نکنید، فردایی وجود دارد، این فردا چگونه است؟ این را شما باید معین کنید، امروز باید معین کند.

### نقش «آینده نگری» در ایجاد «تحول» در وضع موجود

اگر امروز ارکان حوزه یعنی مدیران، صاحب نظران، اساتید، برجستگان همت بکنند، درست فکر کنند و برنامه ریزی کنند، حوزه بیست سال دیگر از لحاظ سطح و عمق و عرض و طول و توسعه‌ی نفوس، از حالا به مراتب بهتر خواهد بود. اگر حالا ما پیش‌بینی نکنیم، نه؛ هیچ معلوم نیست حوزه‌ی قمی در آینده با همین عرض و طول فعلی هم وجود داشته باشد. اگر این کار شد، این «آینده نگری» انجام گرفت، فردا خوب خواهد بود. اگر این آینده نگری امروز در حوزه‌ی قم انجام نگیرد و به وضع موجود راضی باشیم؛ به همین که حالا حوزه را یک جوری اداره کنیم، به این اگر قناعت کنیم، فردا یا حوزه‌ای نداریم یا حوزه‌ای رو به انحطاط خواهیم داشت.

۵۲

### «دنیای آینده»، کاملاً متفاوت با «دنیای امروز» در توسعه‌ی علمی

باید این فکر را در حوزه نهادینه کنید. هم مدیران حوزه، هم شورای عالی حوزه، هم بزرگان حوزه، هم حضرات مراجع باید این را بدانند و به این توجه کنند که ما امروز باید به فکر حوزه‌ی قم یا اصفهان یا مشهد یا بقیه‌ی شهرها در بیست سال آینده باشیم، در سی سال آینده باشیم. سی سال آینده یعنی چه؟ یعنی دنیایی که احتمالاً هیچ شباهتی با امروز ندارد؛ از لحاظ امکان اثر گذاری، امکان تسخیر دل‌ها، امکان تسخیر سرزمین‌ها. بیست سال قبل این فناوری اطلاعات وجود نداشت. چیزکی بود، امروز ببینید چه خبر است!

### «تحول» اجتناب ناپذیر و «مدیریت تحول» عامل حیات و بالندگی

یک مساله این است که تحول را مدیریت کنید. ببینید آقایان و خواهران عزیز! تحول اجتناب ناپذیر است. تحول، طبیعت و سنت آفرینش الهی است، این را بارها من مطرح

کرده‌ام، گفته‌ام. تحول رخ خواهد داد. خوب، حالا یک واحدی را، یک موجودی را فرض کنیم که تن به تحول ندهد، از یکی از دو حال خارج نیست: یا خواهد مرد یا منزوی خواهد شد یا در غوغای اوضاع تحول یافته مجال زندگی پیدا نمی‌کند، زیر دست و پا له می‌شود، از بین می‌رود یا اگر زنده بماند، منزوی خواهد شد.

### «تحول»؛ یعنی به روز شدن «ساختارها» و تکامل «برنامه‌ها»

در «شیوه‌ی آموزش»، در «شیوه‌ی پژوهش»، در «شیوه‌ی پذیرش»، در «کتاب درسی»؛ همه‌ی این‌ها تحول می‌خواهد. نگویید ده سال پیش، پانزده سال پیش لازم بود، این برنامه را نوشتیم. خیلی خوب، آن برنامه مال ده سال پیش بود، ببینید شکل تکمیل یافته‌ی این برنامه چیست؟ تحول یعنی این؛ یعنی به روز بودن، به هنگام جلو رفتن، از حوادث عقب نماندن. البته حوزه‌های علمیه در برهه‌ی زمان معاصر به طور طبیعی کمی از زمان عقب ماندند.

۵۳

### «استقلال مدارک حوزوی»؛ نمونه‌ای از مدیریت تحول

بنده جزء کسانی هستم که از اوایل بر روی «مدرک مستقل حوزه‌ای» تکیه کردم، الان هم اصرار دارم. مدرک خود حوزه با اعتبار خودش، نه به اعتبار وزارت علوم؛ چون اعتبار حوزه، عمیق‌تر، ثابت‌تر و مهم‌تر از اعتبار هر وزارت‌ی است. با اعتبار خودش، حوزه مدرک بدهد. حالا اسم مدرک را هرچه می‌خواهند بگذارند. اما مدرک‌زدگی آفت مدرک است. طلبه برای مدرک درس بخواند، این عیب بزرگی است. این همان خط میانه تحول است.

### تغییر «محتوای آموزشی» با رویکرد درک مطلب

مساله‌ی کتاب‌های درسی را که آقایان مطرح کردند کاملاً درست است. الان هم بایستی حتماً کتاب درسی تغییر پیدا کند، بایستی کاری کرد که هم (تلاش) طلبه، فهمیدن مطلب باشد، نه فهمیدن عبارت.

عبارت را آنچنان واضح بیان کنیم که آن کس که استعداد فهمیدن مطلب را دارد راحت از عبارت، مطلب را بفهمد. استاد هم برای تفهیم عبارت دچار مشکل نشود و فقط مطلب را بیان کند.

### لزوم حفظ «مایه علمی» در هنگامه‌ی تحول آموزشی

آن طرف قضیه، گفتیم باید تحول، مدیریت شود. باید توجه شود که مایه علمی رقیق نشود. سطح مطلب شیخ (انصاری) پایین نیاید. سطح مطلب آخوند (خراسانی) در اصول پایین نیاید. طلبه در خلاء دانایی نسبت به این مبانی که امروز در فقه و اصول ما عناصر مهم و اثرگذاری هست، قرار نگیرد. بنابراین تحول، ناگزیر است. باید این تحول مدیریت شود.

### تکمیل حلقه‌ی «مدیریت» در کنار فرآیند «برنامه ریزی راهبردی»

در زمینه تشکیلات هم نظریاتی هست. دوستان البته پیشنهادهایی کردید؛ اساس نامه نوشته شود، نظام نامه نوشته شود؛ چشم انداز نوشته شود، در بیانات آقایان بود. همه اش خوب است. همه اش درست است. منتها هیچ کدام از این‌ها بدون یک مدیریت کارآمد امکان پذیر نیست. کلید همه اقدامات مثبت سازمان یافته‌ی قابل انتظار نتیجه که آدم بتواند نتیجه را از آنها انتظار ببرد، مدیریت است. ما باید مدیریت را در حوزه تکمیل کنیم.

خوب، خوشبختانه در این سال‌های اخیر بحث «شورای عالی مدیریت» و بحث‌های «نهاد مدیریت» در حوزه مورد قبول قرار گرفت و اقدام شد و فواید و برکاتش را هم دارید می‌بینید، من از بیانات آقایان اطلاع پیدا کردم، دوازده «انجمن تخصصی» در حوزه است، انجمن علمی تخصصی.

این کار مدیریت است، اگر مدیریت نبود چنین چیزی پیش نمی‌آمد، لیکن به آنچه که تاکنون در زمینه «تشکیلات دهی و سازماندهی» در حوزه انجام گرفته، مطلقاً نباید اکتفا کرد.

### «سیاست‌گذاری و ترسیم چشم‌انداز» دو وظیفه مهم شورای عالی حوزه

ما نواقصی داریم که اولاً شورای عالی باید به مساله سیاست‌گذاری خیلی اهمیت دهد که مهم‌ترین کار در مراحل اول و مراحل اصولی، سیاست‌گذاری در حوزه‌های علمیه است.

چشم‌انداز روشنی برای آینده حوزه علمیه باید ترسیم شود. همانطور که در مسائل کشور چشم‌انداز ۲۰ ساله تدوین شد، بیایید یک چشم‌انداز ۲۰ ساله، ده ساله برای حوزه تشکیل بدهید. این کار شورای عالی حوزه‌ی علمیه است. خوب کی می‌تواند «شورای عالی»، این کار را انجام بدهد، وقتی که افراد محترم شورای عالی برای این کار فرصت کافی بگذارند، متفرغ باشند، یعنی عضویت در شورای عالی حوزه یک شأنی در کنار شؤن اصلی، به عنوان شأن فرعی نباشد.

۵۵

### تقویت «ایجاد بدنه کارشناسی حوزوی» بخشی از وظایف شورای عالی حوزه

دوم اینکه باید یک بدنه‌ی کارشناسی بسیار قوی داشته باشند. خوش‌بختانه در حوزه ما این بدنه کارشناسی را داریم. ما از جهت مسائل حوزوی، هیچ احتیاجی به هیچ‌کس دیگری نداریم و می‌توان از این فضا استفاده کرد.

### تأسیس شورای برنامه‌ریزی آگاه از علم روز، از وظایف «نهاد مدیریت حوزه»

در زمینه تشکیلات حوزه و سازمان دهی حوزه و در کنار شورای عالی، مساله‌ی نهاد مدیریت حوزه است. که بسیار مهم است حتماً باید یک «شورای برنامه‌ریزی» برای حوزه وجود داشته باشد.

### «آمارگیری و نظام ارزشیابی» از لوازم سازمان‌دهی

یکی از کارهایی که در سازماندهی حوزه لازم است، آمارگیری است. ما از «حوزه» آمار درستی نداریم به طریق اولی، از مجموعه روحانیت در کشور آمار درستی نداریم. تعداد



روحانیون در کشور، حدود تحصیلی این‌ها، میزان فضل این‌ها، توانایی تبلیغی این‌ها، تاثیرگذاری این‌ها در محیط شان، این‌ها چیزهایی است که اصلا درآمار ما، در اطلاعات ما منعکس نیست. ما آمارگیری نداریم. آمارگیری هم یک دانش است. یکی از کارها که باید حتما انجام بگیرد سریع هم باید شروع بشود و چند سال هم طول خواهد کشید، اما برکاتش خیلی زیاد خواهد بود، همین مساله آمارگیری است.

### لزوم «آزاد اندیشی علمی» و فرهنگ‌سازی نسبت به آن

یکی از موضوعاتی که حتما لازم است من عرض کنم، مساله آزاد اندیشی است. چرا این کرسی‌های آزاد اندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه‌های علمیه ما، همیشه مرکز و مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار می‌کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزه‌ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه آزادانه اشکال می‌کند، هیچ ملاحظه‌ی استاد را هم نمی‌کند. استاد هم مطلقا از این رنج نمی‌برد و ناراحت نمی‌شود. این خیلی چیز مهمی است.

### ملاحظه‌ی منزلت اجتماعی فضلا با تشکیل «هیات‌های علمی» در سطوح مختلف

یکی هم مساله‌ی منزلت اجتماعی فضلا و اساتید است که این هم جزو مشکلات ماست. پیشنهادی که بعضی از دوستان کردند که حالا من مطرح می‌کنم و آن این که هیات علمی در قم تشکیل شود؛ یعنی هیات‌های علمی برای سطوح مختلف، برای رشته‌های مختلف رسمیت پیدا کنند که یک نفری به یک حدی که رسید، از یک آزمونی که عبور کرد، جزء هیات علمی قم بشود، این یک عنوانی باشد.

### لزوم انتقال تجارب «مدیران مدارس» به یکدیگر

از جمله‌ی پیشنهادهایی که شد و من می‌پسندم، این است که مدیران مدارس از سرتاسر کشور - مدارس (حوزه‌های علمیه) سمیناری تشکیل بدهند، دور هم جمع بشوند، تجربیات را منتقل کنند، این‌ها خیلی خوب است.

### «تعامل حوزه و نظام اسلامی»، در گرو مدیریت تحول

از جمله کارهایی که به نظر من خیلی خوب است، مقداری توقعات از دولت اسلامی و نظام اسلامی مطرح شد با شکل‌های مختلف، خوب بعضی از این‌ها البته الان هیچ عملی نیست، تا وقتی که حوزه، آن مرکزیت منسجم را پیدا نکند؛ یعنی حوزه سازمان‌دهی‌اش جوری باشد که آن مرکزیت مدیر و متفکر و مسلط بر امور و مورد اعتماد همه، ان شاء الله تکمیل بشود و شکل بگیرد، بعد می‌شود با او انسان تعامل کند. و نظام اسلامی موظف است که از حوزه استفاده کند و این تعامل را داشته باشد. لیکن بخشی از تعامل‌هایی که ذکر شد، الان هم عملی است و ممکن است.

### لزوم تاسیس «موسسه‌ی آموزشی تبلیغات بین‌الملل»

یکی از پیشنهادهایی که آقایان کردید و من می‌پسندم، تشکیل یک موسسه‌ی آموزشی است برای تبلیغات بین‌المللی، البته این را بنده شاید حدود چهارده پانزده سال قبل مطرح کردم. در آن وقت یکی از آقایان بزرگان حوزه که امروز بحمدالله حیات با برکت‌شان ادامه دارد، یک بیماری‌ای پیدا کردند، رفتند خارج از کشور - یکی از کشورهای اروپایی - برای معالجه. در آن‌جا جوان‌ها و دانشجویها و ایرانی‌ها به ایشان مراجعه کردند که آقا مثلاً بیاید این‌جا در فلان جلسه صحبت کنید، بیاید فلان‌جا سخنرانی کنید. یک ماه یا بیش‌تر این آقای بزرگوار و محترم را نگه داشتند و ایشان نیازها را دید. بعد که آمدند این‌جا، از من وقت ملاقات خواستند و آمدند ملاقات کردند و اوقات تلخی با من، که آقا چرا شما به این نیازها جواب نمی‌دهید؟ این همه نیاز هست. من گفتم حالا ما یک کارهایی البته کرده‌ایم اما دست ما هم خالی است، حالا الان این گوی و این میدان. شما بروید در قم یک مدرسه برای تربیت مبلغین دینی برای دنیای خارج از ایران برنامه‌ریزی کنید و «علی نفقه عیاله» همین جور گفتم - خرجش با من، هزینه‌هایش را من، همه را متحمل می‌شوم. مدرسه‌اش را شما بسازید. من که نمی‌توانم بیایم قم، مدرسه درست کنم! ایشان رفتند و یک مدتی هم

تلاش کردند و به نظرم یک اطلاعیهای هم در قم داده شد که کسی که می‌خواهد شرکت کند، بیاید این جا و بعد هم فراموش شد! تا حالا هم فراموش شده است. این کار را بکنید. این کار بسیار خوبی است؛ کار لازمی است.

### اهمیت منبر و تربیت مبلغ

در زمینه‌ی منبر هم که آقایان گفتند، این از آن حرف‌های همیشگی بنده است. جز، ترجیح بندهای همیشگی حرف ما، همین مسالهی تجلیل و تعظیم منبر است و اهمیت منبر و تربیت مبلغ، خیلی خوب، این گوی و این میدان. بروید و مشغول بشوید، برنامه‌ریزی کنید، کار را شروع کنید، برنامه‌ی محکم و متقنی برایش درست کنید، شروع کنید. البته مشکلات خیلی زیادی دارد، حالا وارد کار که شدید، با مشکلات یواش یواش آقایان آشنا می‌شوند ولیکن من معتقدم از همه‌ی این مشکلات، شما می‌توانید با نیروی جوانی و با نیروی عزم و اراده و با ایمانی که دارید، عبور کنید.

# SEYED ALI KHAMENEI







مقر تنظیمات اسامی روز، طریق



بزرگداشت روز اسامی

**تهیه، تنظیم و تدوین:**

**بزرگداشت علوم و فرهنگ اسلامی**

**اداره همکاری‌های علمی و بین‌المللی**